

فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۱۳۹۹]

سرسختن: دیپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب • نظام تعریف/علی اشرف صادقی • معرفی سه منبع کهن رباعیات خیام / سید علی میرافضلی • سیدمهره و شکبه / علی صفی آققله • چند نکته و لغت از «مواهب الہی» معین الدین یزدی / احمد پنهانی • توضیحاتی درباره چند تن از مملو حان موزجوری دامغانی / راضیه آبدیان • تصحیح پیتی از طلیان مرغزی / محسن احمدوندی • خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلہم باخرا، ترجمہ: سہاس ریوندی • نگاہی بہ «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجالدین کیوانی • نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجالدین کیوانی • توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن به پارسی» / مسعود قاسمی • رباعیات ختام بهروایت شیخ محمود بیروذاتی / سید علی میرافضلی • «تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرشتی بایدہا و ناپیدہای پژوهش / علی شاپوران • حکایتی ساختگی از قرآنهای خطی افغانستان: نقادی بر کتاب «حکایت قرآنهای ناپیدای افغانستان» و مقاله «آغازی بر فهرست نگاری مخطوطات افغانستان» / مصوبہ نظری • نگاہی بہ تصحیح «خلاصۃ الاشعار و زیۃ الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» / مرتضی موسوی • معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدر زاده سردرود • نقد و بررسی ترجمہ «شکوئتلا» / سید احمد رضا قائم مقامی • دورنمایی از کتاب «قرآن موزخان» / زینب سادات ایلچی • نگاہی منتقدانہ بہ مقالہ «سنگ نبشتہای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» / سہیل دلشاد • ریشہ شناس چہ می کند (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم مقامی • آثار نعیمہ مصطفی افندی / نصر اللہ صالحی



فهرست

سرخن

دپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب ۵-۳

جستار

نظام تعریف/علی‌اشرف صادقی ۷-۶
معرفی سه منبع کهن رباعیات ختیم / سید علی میرافضلی ۱۳-۸
سپیدمهره و شنکجه / علی صفری آق‌قلعه ۱۷-۱۴
چند نکته و لغت از «مواهب الهی» معین‌الدین یزدی / احمد بهنامی ۲۱-۱۸
توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی / راضیه آبادیان ۲۷-۲۲
تصحیح بیت‌ی از طیتان مرغزی / محسن احمدوندی ۳۰-۲۸
خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلهلم باخر؛ ترجمه: سپاس ریوندی ۳۳-۳۱

نقد و بررسی

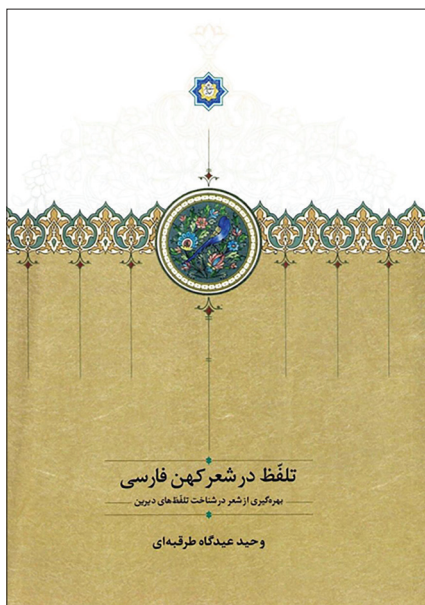
نگاهی به «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجتهدالدین کیوانی ۴۹-۳۴
نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجتهدالدین کیوانی ۵۴-۵۰
توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن به پارسی» / مسعود قاسمی ۶۴-۵۵
نکاتی درباره «تفسیر قرآن پاک» / مسعود قاسمی ۷۱-۶۵
رباعیات ختیم به روایت شیخ محمود پیربوداقی / سید علی میرافضلی ۷۵-۷۲
«تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرمشق‌های پزوهش / علی‌شاپوران ۱۰۴-۷۶
حکایتی ساختگی از قرآن‌های خطی افغانستان: نقدی بر کتاب «حکایت قرآن‌های ناپیدای افغانستان»
و مقاله «آغازی بر فهرست‌نگاری مخطوطات افغانستان» / معصومه نظری ۱۰۸-۱۰۵
نگاهی به تصحیح «خلاصة الاشعار و زیدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» /
مرتضی موسوی ۱۲۵-۱۰۹
معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدرزاده سردرود ۱۳۶-۱۲۶
نقد و بررسی ترجمه «شکونتلا» / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۱۴۱-۱۳۷
دورنمایی از کتاب «قرآن مورخان» / زینب سادات ابیطی ۱۴۶-۱۴۲
نگاهی منتقدانه به مقاله «سنگ‌نبشته‌ای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» /
سهیل دلشاد ۱۵۹-۱۴۷

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۶-۱۰) / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۱۶۶-۱۶۰

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۱)

آثار نعیم مصطفی افندی / نصرالله صالحی ۱۷۰-۱۶۷



«تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرمشق بایدها و نبایدهای پژوهش (۱)

علی شاپوران

پژوهشگر ادبیات
Shapouran.ali@gmail.com

سپس کوشیده‌است مقولات آوایی مرتبط با صامت‌ها و مصوت‌ها را در فصل‌هایی طبقه‌بندی کند. در هر فصل، مدخل‌ها به ترتیب الفبایی آمده و با شواهد و قرائن شعری همراه شده‌است. در بسیاری از مدخل‌ها، عیدگاه طبقه‌ای از تلفظی که به دست داده استفاده کرده تا خطایی را که در تصحیح اشعار به نظرش رسیده‌است برطرف کند. چنین پژوهشی می‌تواند بسیار ارزشمند باشد، چرا که شواهد گسترده‌ای را یکجا گرد آورده‌است و می‌توان از این شواهد (و نتایجی که مؤلف گرفته) در مطالعات گوناگون استفاده کرد، اگر معلوم باشد که دقیقاً کدام منابع با چه دقتی دیده شده و نتایجی که از شواهد گرفته شده تا چه حد قطعی یا ظنی است و با کدام یافته‌های پیشین همسویا مخالف است. در این نوشته نشان خواهیم داد که مجموعه‌ای از خطاهای منطقی، روشی، محتوایی و اخلاقی در تلفظ... که نامش در این مقال از این پس به این شکل مختصر خواهد آمد - مانع از رسیدن به این هدف شده‌است.

نگارنده چند سال پیش رساله دکتري دکتر وحید عیدگاه طبقه‌ای را خوانده بود و در آن مزایای فراوان و ایراداتی نه‌چندان کم‌شمار یافته بود، اما ایرادات را به حساب طبیعت کار پایان‌نامه‌ای گذاشته بود. مقالات عیدگاه طبقه‌ای در این سال‌ها نشان می‌داد که تبعاتش همچنان بر این زمینه تحقیقی

تلفظ در شعر کهن فارسی، بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظ‌های دیرین. وحید عیدگاه طبقه‌ای. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار - سخن، ۱۳۹۸ ش.

پژوهش کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی بر فکری هوشمندانه بنا شده‌است که می‌کوشد از اطلاعاتی که قافیه‌های شعر فارسی به ما می‌دهد و از تناسباتی که شاعران بین لغات پدید می‌آورند به نحوه تلفظ لغات پی ببرد. این شیوه سده‌هاست که مورد توجه است و چنانکه پیشینه همین کتاب نیز نشان می‌دهد، ادبا و زبان‌شناسان شرقی و غربی از آن بهره برده‌اند، ولی غالباً در ضمن سایر مطالعات و نه همچون مطالعه‌ای مستقل. عیدگاه طبقه‌ای اهداف پژوهش خود را یکی نشان دادن کارآمدی شعر فارسی برای تشخیص تلفظ لغات دانسته‌است و دیگر استفاده از این نتیجه‌گیری‌ها در متن‌شناسی. در این کتاب، مؤلف ابتدا روش‌های تشخیص تلفظ لغات را - که عبارت است از واژه‌نامه‌ها، دستنویس‌ها، گویش‌ها، ریشه‌شناسی و زبان‌شناسی تاریخی، اشارات پیشینیان، و عاقبت شعر فارسی (روش اصلی پژوهش) - برشمرده‌است؛ سپس به پیشینه پژوهش پرداخته و آراء پیشینیان را ارزیابی کرده‌است و درباره کارآمدی و خطرات احتمالی روش استنتاج خود بحث کرده‌است؛ آنگاه مبانی روش خود را شرح داده‌است؛

در تلفظ... نخواهد شد و فقط به خطاها خواهد پرداخت. دیگر اینکه یک دشواری نوشتن نقد بر تلفظ... تقسیم‌بندی مطالب است، چرا که خطاهای مختلفی در آن هست که اختصاص به یک بخش و فصل و مدخل ندارد و در تمام کتاب تکرار می‌شود. پس از بررسی چند روش، نگارنده به این نتیجه رسید که هر روشی برای جدا کردن کامل خطاها از هم بی‌فایده است و باید آنها را پس از بررسی طبقه‌بندی کرد تا خواننده برآورد دقیقی از وضعیت کتاب داشته‌باشد.

مثال

نگارنده برای شروع، یک مدخل کوتاه از تلفظ... را عیناً نقل می‌کند، آنگاه به خطاهایی در آن اشاره می‌کند که در سایر بخش‌های کتاب به دفعات تکرار شده‌است. مدخلی که نگارنده برگزیده نخستین مدخلی از تلفظ... است که خود خوانده، زیرا در باب موضوع آن سؤالی در ذهن او بوده‌است؛ مدخل «کرگس» در صفحه ۲۲۸ که از مدخل‌های خوب کتاب است:

کرگس

صورت آشنای این واژه کرکس است؛ اما به نظر می‌رسد که در گذشته به صورت کرگس متداول بوده‌است. مکنزی صورت پهلوی این واژه را کرگاس و صورت فارسی دری آن را کرگس دانسته‌است (فرهنگ کوچک زبان پهلوی: ۹۸). در برخی از فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها نیز این تلفظ ثبت شده‌است (لغت‌نامه: مدخل کرگس؛ فرهنگ شاهنامه: ۲/ ۱۷۷۹؛ واژه‌نامه شاهنامه: ۳۰۷). در شعر فارسی قرینه‌ای قطعی برای این تلفظ نمی‌توان یافت؛ اما برخی از قافیه‌بندی‌ها را شاید بتوان نشان‌دهنده آن دانست. این که سنائی بارها واژه مورد نظر را با مگس قافیه کرده‌است لابد برای اعنات در قافیه بوده‌است و لازمه این اعنات وجود صامت گ است در هر دو کلمه قافیه:

عمر کوتاه چو عمر مور و مگس

امل افزون ز عمر ده کرکس

دوربینان سفله چون کرکس

روی‌شویان دیده‌کش چو مگس

بخورد چشم او چونوش مگس

چشم دیگر کسان خورد کرکس

(حدیقة الحقیقة، ۱۳۵۹: ۴۱۵، ۶۶۶ و ۶۸۷)

متمرکز است؛ از این روی، وقتی خبر رسید که این استادیار جوان دانشگاه تهران مشغول تنظیم رساله دکتری خویش در قالب کتاب است، نگارنده بسیار خوشود شد؛ چرا که تصور می‌کرد حدود یک دهه فاصله بین آغاز پژوهش و انتشار کتاب فرصت خوبی برای بازنگری در خطاهای آن تحقیق فراهم کرده و قرار است پژوهشی دقیق و تا حد امکان صحیح به انتشار برسد. مطالعه کتاب تلفظ... این تصور را باطل کرد. نگارنده کتاب عیدگاه طبقه‌ای را مشحون از ایراداتی یافت که باعث شده‌است اهمیت آن، با وجود کوشش مؤلف، تا حد «مجموعه‌ای از شواهد غالباً نادر، ولی غالباً دارای مثال نقض» کاهش یابد و این موجب دریغ فراوان است.

نخست از آنجا که بسیاری از خوانندگان از کتاب تلفظ... مانند کتاب مرجع استفاده می‌کنند و آن را از ابتدا تا انتها به مطالعه نمی‌گیرند و از این رو بسیاری از ایرادات این پژوهش ممکن است به چشم خوانندگان یا مراجعان نرسد (مگر اختصاصاً در همین زمینه تحقیق کرده‌باشند)، و دیگر چون نگارنده گمان می‌کند، گذشته از شواهد، باید حدود نیمی از تلفظ... را بازنویسی و نیمه دیگر را حذف کرد، بر آن شد با نوشتن یافته‌هایش، هم مؤلف را در بازنویسی این اثر در چاپ‌های بعدی یاری دهد و هم پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی را از سرمشق گرفتن از خطاهای این کتاب پرهیز دهد.

تذکر

پیش از آغاز بحث اشاره به دو نکته ضروری است: نخست اینکه در پژوهشی که قصد بررسی تمام شعر پیش از مغول را دارد، حتی اگر مدعی «استقرای تام» نباشد (که تلفظ... هست، رک. ص ۱۳۷، ۱۴۰^۱، مقداری «سهو» طبیعی است. از این رو، نگارنده از ابتدا «سهو» (mistake) را - که نتیجه غفلت و بی‌دقتی‌های موردی‌ای است که به علت آنها محقق «نتوانسته» به نتیجه درست برسد - از «خطا» (error) - که نتیجه نقائص ساختاری و نواقصی در رویکرد و طرز تفکر است که در نتیجه آنها محقق «نمی‌توانسته» نتیجه درست بگیرد - جدا کرده‌است و در متن این مقال اساساً متعرض سهوهای موجود

۱. عبارت «استقرای تام» در معرفی ناشر از کتاب و سخنان ضبط‌شده مؤلف در معرفی کتاب نیز تکرار شده‌است. ارجاعاتی که در آنها به ذکر شماره صفحه پسند شده به کتاب مورد نقد است.

رنجه‌دارنده کم‌زید چومگس

هست کم‌رنج از آن زید کرکس

(حديقة الحقيقة، ۱۳۸۲: ۲۵۴)

وجود صامت گ در این واژه را در برخی از گویش‌های
امروزی نیز می‌بینیم (واژه‌نامه شخصت و هفت گویش
ایرانی: ۶۳۵).

در این مدخل کوتاه چند خطا دیده می‌شود:

- «کرکس» برخلاف آنچه ممکن است این مدخل القا
کند ضبطی مشهور است و در فرهنگ‌های کهن‌تر از
آنچه عیدگاه طرّبه‌ای آورده است سند مکتوب دارد. از
آن جمله، مجمع الفُرس در شاهد برای لغت دیگری آن
را به همین گونه «کرکس» آورده است (سروری، ۱۳۴۰:
۶۰۳). فرهنگ‌های دیگری نیز همین ضبط را تکرار
کرده‌اند. زالمان در لغت شهنامه (نک. بغدادی، ۱۳۵۳:
۱۸۱) و هُرن در لغت فرس (طوسی، ۱۳۹۷: ۳۱) نیز همین
ضبط را (با گاف سه نقطه) آورده‌اند. اگرچه در متن نسخه
لغت فرس و اتیکان «کرکس» ثبت است و مشخص
نیست هُرن از ضبط کدام منبعش پیروی کرده است.^۲
این ضبط حتی در فرهنگ سخن هم دیده می‌شود
(انوری، ۱۳۸۱: ۵۷۹۲) و این سیاهه را می‌توان به سادگی
طولانی‌تر هم کرد.

- دیگر اینکه «کرکس» بیرون از فرهنگ‌ها نیز کمیاب
نیست. عیدگاه طرّبه‌ای لابد این را می‌دانسته که
مصحّحان بسیاری از متون، از آن جمله شاهنامه و دیوان
ناصر خسرو (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۷، ۳۱۹، ۳۵۱) و ویس
و رامین (گرگانی، ۱۳۴۹: ۸۹) و اشعار پراکنده فیروز

۲. کاتب این نسخه لغت فرس همان کاتب نسخه معروف شاهنامه سن پترزبورگ
است که در تصحیح خالقی مطلق با نشان لن (مختصر لنینگراد) نشان داده
شده است. هُرن بر ناخوانا بودن نام او تأکید کرده و آن را «عبدالرحمن بن
احمد عبدالرحمن بن احمد بن الظهیر» خوانده است (اسدی طوسی، ۱۸۹۷:
۷). در انجام شاهنامه سن پترزبورگ از نام کاتب «عبدالرحمن بن الحسن
بن (عبدالرحمن/ عبدالرحیم؟) احمد بن الظهیر» خوانده می‌شود (نک.
فردوسی، نسخه خطی سن پترزبورگ، ۳۶۹؛ برای گونه‌گونی قرائت این نام در آثار
پژوهشگران نک. شاپوران، ۱۳۹۶: ۵۵۷). ظاهراً پیشتر کسی به همسانی کاتب
این دو نسخه که به ترتیب برای لغویان و مورخان هنر اهمیت فراوان دارند پی
نبرده است؛ مثلاً آدل ت. آدامووا، از متخصصان تاریخ هنر که درباره این نسخه
از شاهنامه فراوان نوشته، گمان کرده که از این کاتب نسخه دیگری در دست
نیست (آدامووا، ۱۳۸۸: ۹۴).

مشرقی (لازار، ۱۳۴۱: ۱۹) ضبط «کرکس» را برگزیده‌اند.
این ضبط را گاهی چنان قطعی پنداشته‌اند که حتی اگر
در دیوانی به صورت «کرکس» ثبت شده باشد نیز، هنگام
نقل آن را به «کرکس» برگردانده‌اند (مثلاً نک. امیدسالار،
۱۳۷۵). عیدگاه طرّبه‌ای از سویی به فرهنگ‌های کهنی
که «کرکس» دارند اشاره نمی‌کند و از سوی دیگر مثلاً
به جای ضبط درست «متن شاهنامه» - که به خطاهای
مصحّح آن اهتمام ویژه‌ای دارد - به «فرهنگ شاهنامه»
ارجاع می‌دهد.

- دیگر اینکه ریشه این لغت هم ظاهراً با کاف است
(کرک = مرغ + آس = ماده فعل به معنای خوردن) و نه گاف
(حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۱۶۸/۴)، که نظر چندین محقق را نقل
کرده است؛ قس نظر قدیمی معین در برهان قاطع: خلف تبریزی،
۱۳۴۲: ۳/ ۱۶۲۴ - پانویس). دست کم بهتر بود که به این
نظر (نظر احتمالاً درست) هم اشاره می‌شد. «صورت
پهلوی» این واژه - که در مدخل یادشده به آن اشاره
شده است - در واقع «قرائت» واژه‌ای است که در خط
پهلوی هم با حرفی معادل کاف نوشته می‌شده است
(نک. مکنزی، ۱۳۷۳: ۹۸).

- دیگر اینکه بیان عیدگاه طرّبه‌ای ممکن است جوینده
تازه‌کار را به این تصوّر دچار کند که «مگس» و
«کرکس» حتماً به علت شباهت آوایی و فقط در شعر
سنایی هم‌نشین شده‌اند، که چنین نیست. شواهد
هم‌نشینی این دو واژه در شعر فارسی بسیار بیش از این
است و احتمالاً تقابل معنایی «مگس» و «کرکس» در
آنها مهم‌تر بوده است تا هماهنگی آوایی. «مگس» و
«کرکس»، هر دو، در شعر فارسی به دفعات با لغات
دیگری همچون «همای» و «عقاب» و مانند آن آمده‌اند
و ممکن است کاربرد این «مگس و کرکس» با همین
تلفظ هم صرفاً در حدّ ایجاد هماهنگی نسبی در تلفظ
«سَس» برای شاعر کافی و در مواردی مناسب‌تر از
«مگس و عقاب» بوده باشد. مثلاً خاقانی از کسانی
است که «مگس و کرکس/ کرکس» از لغات کلیدی
بوطیقا و اندیشه اوست. او چند بار این دو واژه را در
یک بیت آورده است، مثلاً:

زان تیغ کوبینفش تراست از پرمگس
منقار کرکسان فلک میهمان اوست
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۷۴)

ولی در همین قصیده و چند بیت بالاتر «مگس» با «عنقا»
هم آمده است:

همین قافیه در شعر سعدی هم هست:
چنین گفت پیش زغن کرکسی
که نبود ز من دوربین تر کسی
(سعدی، ۱۳۹۳: ۱۴۱؛ قس همو، ۱۳۲۰: ۱۶۰)

بانوی شرق و غرب که چون خوان نهد بزم
عنقا مگس مثال طفیلی خوان اوست
(همان: ۷۳؛ نیز نک. همان: ۱۳۲، ۴۹۵، ۵۱۹)

اگر با همان فرض که عیدگاه طریقه‌ای مبنای نتیجه‌گیری
قرار داده است این مثال‌ها را بررسی کنیم، قاعدتاً باید به
این نتیجه برسیم که تلفظ این کلمه در زبان اسدی و
نظامی و سعدی «کرکس» بوده است.^۵ پیداست که این
نتیجه‌گیری همان اندازه ناستوار است که نتیجه‌گیری
تلفظ...، مگر اینکه پیشتر معلوم شود که چهار بار قافیه
شدن «مگس» با «کرکس» در حدیقة الحقیقة بسامدی
کافی است برای نتیجه‌گیری همسانی آوایی.

دیگر این که زیاده‌روی در جدی گرفتن اعنات، اگرچه
در خود کتاب تلفظ... نکو هیده شده است، در این مورد
هم، همانند بسیاری موارد دیگر در این کتاب،
دید می‌شود. برای «لابد»ی که در متن تلفظ... آمده هیچ
دلیلی نداریم، بلکه این فرض قرائن نقض دارد که نادیده
مانده: در موارد متعددی «کرکس» با «کس» قافیه
شده است؛ مثلاً در شاهنامه:

مشخص است که ایراد نگارنده متوجه پیشنهاد تلفظ
«کرکس» نیست. آنچه مهم است ارائه نکردن شواهد اصلی،
اشاره نکردن به آگاهی بسیاری از ادبا و پژوهشگران از این
تلفظ و نحوه استدلال است که ایراد دارد. در واقع ذیل این
واژه عیدگاه طریقه‌ای یک نکته درست گفته (تلفظ «کرکس»)
که از پیش معلوم بوده و شواهدی بهتر از آنچه در تلفظ...
آمده هم داشته است و یک نکته جدید گفته (اثبات این خوانش
از طریق قافیه شدنش با «مگس») که دقیق و قطعی نیست. این
نکته‌ای اساسی در تلفظ... است: اکثر قریب به اتفاق نکات
درستی که در آن هست از پیش معلوم بوده و از معدود نکات
جدیدی که در آن هست اغلبی غلط است.

بدین شهر و لشکر فراوان کس ست
که همسال او با آسمان کرکس ست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۲۶/۷)

اگر فرض اعنات را اینجا هم دخیل کنیم باید گفت
فردوسی لغت را «کرکس» تلفظ می‌کرده است. مثال در
شاهنامه یکی نیست و مثال‌های این قافیه هم محدود به
شاهنامه نیست و در اشعار «اعنات دارتر» هم هست:

ممکن است خوانندگان گمان کنند که مدخل کرکس به
علت خاصی انتخاب شده و بخشی است استثنائی. چنین
نیست و بلکه «کرکس» بی شک از مدخل‌های خوب تلفظ...
است، چون هم نکته جدید دارد و هم این نکته جدید غلط
نیست و فقط دقت کافی ندارد. برای آشکار شدن این موضوع
بررسی را از نخستین مدخل کتاب آغاز می‌کنیم؛ یعنی واژه

دهم گنج و جاهت بدیگر کسان
برد گرگ دل دیدهات کرکسان
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۹۷)

و گر بازپرسی ز دیگر کسان
بخوردند دی مغزشان کرکسان^۳
(همان: ۲۹۲)

زان عاشق کورتر کسی نیست
کاو را مگسی چو کرکسی نیست^۴
(نظامی، ۱۳۸۸: ۶۱۰)

۳. با توجه به دو شواهدی که آوردیم، بر اساس شیوه مختار در تلفظ...، ظاهراً باید
به این نتیجه برسیم که اسدی «گرکس» می‌گفته است (در باره اعنات و نتایج
نادرست حاصل از نگاه حداکثری بدان نک. بخش دوم این مقاله)!

۴. می‌بینیم که در این بیت «کس، مگس، کرکس» هر سه با هم آمده‌اند و دست‌کم
همراهی یکی از این دو با «کرکس» ربطی به اعنات ندارد.

۵. خود سنایی هم «مگس» را با «کس» قافیه کرده است، بدون اعنات:
زشت نبود برای ناز کسی هم نفس جبرئیل با مگسی؟
(سنایی، ۱۳۹۶: ۱۱۰)

«بدید»^۶ که تمام نکات درستش تکراری است و تمام نکات جدید آن نادرست است.

درباره «بدید» پیشتر یاحقی در ارج نامه خالقی مطلق (۱۳۹۶) و راستی پور در مقدمه دیوان ازرقی (۱۳۹۸) نوشته‌اند. یاحقی در تعلیقات تصحیح مشترکش با سیدی از تاریخ بیهقی هم در این زمینه توضیح داده‌است (نک. ادامه). راستی پور در مقدمه دیوان ازرقی هروی، ابتدا با چهار نوع دلیل / قرینه نشان داده که فارسی‌زبانان «بدید» را دارای دو جزء می‌دیده‌اند و نه بسیط^۷، سپس با بررسی سیزده نسخه خطی - که «پ» را همیشه با سه نقطه می‌نویسند - و نیز نسخه‌های مثنوی مورخ ۷۰۱ و تراجم الاعاجم نشان داده که در این نسخه‌ها صرفاً «بدید» هست و نه «پدید»؛ یک قرینه از جناس «بداد (به داد) / بدید» ارائه کرده؛ شواهد نقیض (نسخه‌هایی که «پدید» دارند) را هم به دست داده و مناطقی را که می‌توان با ظن متاخم به یقین گفت در آنها «بدید» رواج داشته نام برده و ضمناً متذکر شده که اگر در منطقه‌ای یا گویش و زبانی حرف اضافه «به» را «په» می‌گفته باشند (مثال او محل نگارش تفسیر قرآن پاک و متون فارسی یهودی است) می‌توان انتظار داشت که «پدید» رایج بوده‌باشد (راستی پور، ۱۳۹۸: بیست و هفت - سی و یک).

عیدگاه طبقه‌ای ابتدا بدون ارجاع، درباره بسیط نبودن «بدید» نوشته، سپس به پانوش مصححان در تاریخ بیهقی درباره رواج تلفظ «بدید» در روزگار ما ارجاع داده، در اشاره به ضبط «بدید» در تراجم الاعاجم و «کهن‌ترین دست‌نویس‌های فارسی که کاتبان آنها پ را متفاوت با ب نگاشته‌اند» به راستی پور ارجاع داده و خود از چهار نسخه خطی که «پ» را همیشه یا اغلب با سه نقطه می‌نویسند شاهد داده. البته سه تا از این چهار نسخه (ترجمان البلاغة، شاهنامه بیروت / سن ژوزف و مثنوی قونیه) جزء همان «کهن‌ترین دست‌نویس‌ها»^۸ است که راستی پور بررسی کرده بوده،

۶. نخستین مدخل کتاب در صفحه ۱۷۱ قرار دارد. در ادامه به ۱۶۹ صفحه پیش از آن - که به نوعی «مقدمه» یا «مقدمات» است - خواهیم پرداخت.

۷. مقاله مفیدی هم در نشریه جستارهای نوین ادبی (زمستان ۹۸) منتشر شده که پژوهشی مستقل بوده‌است (تاریخ تحویل: ۹۷/۴/۲۹) و بخشی از آن به «بدید» می‌پردازد (علیزاده، ۱۳۹۸: ۱۱۱). تاریخ انتشار آن بر فایل مقاله «۹۸/۴/۱۹» آمده، ولی آقای علیزاده نگارنده را مطلع کرد که در تابستان ۹۹ منتشر شده‌است و برای پژوهشگران یادشده امکان مراجعه به آن وجود نداشته‌است.

ولی این از متن تلفظ... معلوم نمی‌شود. چهارمین نسخه، انیس الخلو و جلیس السلوة، یعنی تنها نسخه مختص تلفظ...، نیز «پ» را همیشه با سه نقطه نمی‌نویسد. سپس به «پ/ په» در «فارسی یهودی» و تفسیر قرآن پاک و دستنویس کهن گرشاسپ‌نامه اشاره کرده و در سومی به مقدمه دیوان ازرقی ارجاع داده‌است و نه خود نسخه. اینجا هم معلوم نمی‌شود که دو مورد دیگر، یعنی ضبط فارسی یهودی و تفسیر قرآن پاک نیز در مقدمه دیوان ازرقی آمده بوده‌است و نه فقط گرشاسپ‌نامه. شاید عیدگاه طبقه‌ای چنین استدلال کند که خود همزمان مشغول پژوهش بر این موضوع بوده و اهمیت نسخه و موضوعات را از مقدمه دیوان ازرقی «یاد نگرفته» که لازم باشد به آنجا ارجاع دهد، و شاید بگوید مثال‌ها و منابع و بلکه بحث‌هایی نیز به مقدمه دیوان ازرقی افزوده‌است و فقط آن مطالب را «تکرار» نکرده‌است. یک بحث همین است که ارجاع دادن نشانه فروتر بودن یا دنباله‌روی و تقلید نیست، بلکه برای نشان دادن سیر یافته‌ها و البته ارج نهادن به کوشش دیگران، شامل معاصران و هم‌نسلان، است که انجام می‌شود. باید عیناً بگویم پژوهشگران پیشین چه یافته و گفته‌اند و سپس اگر قرار است شاهی یا نکته‌ای بر سخن آنان افزوده شود طرحش کنیم. عیدگاه طبقه‌ای می‌بایست کمابیش مانند آنچه نگارنده در بند پیشین آورد، خلاصه‌ای از سخن راستی پور ارائه می‌کرد تا بهتر معلوم شود کدام مطلب خودش تکراری است و چه چیزی به سخن پیشین افزوده‌است. در آن صورت لازم نبود نگارنده این کار را انجام دهد.

جز دو نکته، هرچه در این مدخل تلفظ... آمده در مقدمه دیوان ازرقی گفته شده، در محتوا عیناً و در نحوه بیان بهتر. یکی از آن دو نکته جدید این است که بر خلاف راستی پور (همان: بیست و نه) که اشاره کرده بخش نونویس دستنویس مورخ ۵۸۲ ذخیره خوارزمشاهی همیشه «بدید» (با یک نقطه) دارد، عیدگاه طبقه‌ای نوشته که دست‌کم یک بار در این نسخه «پدید» دیده‌است (ص ۱۷۴)^۹. علت این

۸. عیدگاه طبقه‌ای ضمناً این نسخه را تماماً مورخ ۵۸۲ دانسته‌است، اگرچه در مقدمه چاپ عکسی (تاج‌بخش، ۱۳۹۰: شانزده) و اشاره راستی پور (۱۳۹۸: بیست و نه) به نونویس بودن ابتدای نسخه اشاره شده‌است. این را البته جزء سهوا می‌شماریم.

ممکن است $b\bar{e}/be\ \bar{o}$ بوده باشد یا حتی از هر دو ریشه منشأ گرفته باشد (نک. MacKenzie, 1968: 255؛ Lazard, 1986). در برخی متون پهلوی هر دو حرف در کنار یکدیگر آمده است که در فارسی دری به جای هر دو می توان «به» به کار برد، در معانی مختلفی قریب به «با، به سوی، در...». برای نمونه:

Pad nērōg i ul-āhang pad +jumbišn be ō bērōn tāzēd... (Gignoux & Tafazzoli, 1993: 100)

در کنار استدلال های نادرستی که در تلفظ... افزوده شده، استدلال های درستی هم - چنانکه بالاتر خلاصه شد - در مقدمه دیوان ازرقی آمده که در تلفظ... به آنها اشاره نشده است. اگر هدف ارائه استدلالی کامل می بود، باید آن دلایل نیز (البته که با ارجاع) می آمد. ظاهراً عیدگاه طریقه ای تلقی متفاوتی از «استقلال پژوهشگر» دارد و هر جا نتواند به حرفی نکته ای بیفزاید یا خطای آن را معلوم کند تمایل چندانی به ارائه آن اطلاعات و ارجاع دادن ندارد. به این نکته نیز در ادامه خواهیم پرداخت.

این خطاها در تمام تلفظ... تکرار می شود و چنانکه در این دو مدخل دیدیم، برای پرداختن به یک یک آنها فضایی فراتر از حجم یک مقاله یا حتی کتابی مختصر لازم است. به همین علت نگارنده چاره را در این دید که نقد را به دو بخش تقسیم کند: در بخش نخست با استفاده از نمونه های مدخل های یاد شده کلیات این خطاها را بررسی کند و در بخش دوم به مصادیق روشی، منطقی، محتوایی و علمی بپردازد.

بخش ۱. کلیات

۱.۱. زبان شناسی

تلفظ... نوشته ادیبی کلاسیک است که در چارچوب زبان شناسی نمی اندیشد و زبان شناسی تاریخی و ریشه شناسی نظام مند جایی در فرآیند اندیشه او ندارد. یافتن ریشه لغات فارسی دری در فارسی میانه و سایر زبان های هند و ایرانی برای پژوهشگری که در ادبیات فارسی نو تبخّر دارد غالباً کاری دشوار و خطرناک است؛^۹

تفاوت آن است که عیدگاه طریقه ای به جای عکس نسخه به چاپ عکسی آن رجوع کرده و مقدمه آن چاپ را درست نخوانده که در آن کوششگر اشاره کرده است که «به شیوه "فتوشاپ"» بخش هایی از نسخه را بازسازی کرده است (تاج بخش، ۱۳۹۰: هجده)، در نتیجه متوجه نشده که این «پدید» سه نقطه از نتایج «هنر» کوششگر است و در خود نسخه این لغت با یک نقطه زیر حرف نخست آمده است!^۹ دومین افزوده آن است که به گمان عیدگاه طریقه ای ممکن است بتوان گفت «فردوسی به نداشته است و مصراع نخست شاهنامه را خود "پنم خداوند جان و خرد" می خوانده است» (ص ۱۷۳) و این خوانش «مبتنی بر برخی از سندهاست» (همانجا). دلیلی که تلفظ... بر این گفته ارائه داده «پ» فارسی یهودی و «به» در تفسیر قرآن پاک است (ص ۱۷۳-۱۷۴). این سخن هم از دقت بهره ای ندارد. این شواهد به ترتیب به گونه فارسی رایج/ تکامل یافته در «جنوب» ایران و «غزنه یا ماوراءالنهر» تعلق دارد و نمی توان از آنها درباره زبان فردوسی و اساساً درباره زبان معیار، گویش طوس و بلکه گویش زمین اصلی خراسان چیزی استنباط کرد.^{۱۰} (درباره زبان تفسیر قرآن پاک نک. صادقی، ۱۳۵۰؛ شیرانی، ۱۳۸۵؛ تحقیقات فارسی یهودی بی شمار است، از آن میان برای گویش های این زبان نک. Lazard, 1968 و برای دستور آن نک. Paul, 2013). ضمناً عیدگاه طریقه ای مطمئن است که «در "گذشته" حرف اضافه به به صورت په تلفظ می شده است» (ص ۱۷۱؛ نیز نک. ص ۳۴۷ که در آن با اطمینان و بدون ارجاع ریشه پهلوی حرف اضافه «به» را تنها «پد» می داند). این یکی از نظرهای زبان شناختی پر شمار طرح شده در تلفظ... است که با دقت توأم نیست و اگر هم دقیق بود به هر حال در کلام کسی که زبان شناس تاریخی نیست باید با ارجاع توأم می بود؛ جز اینکه حدود زمانی «گذشته» در بیان او معلوم نیست، ریشه «به»

۹. ناگفته نماند که اشتباه عیدگاه طریقه ای رافع مسئولیت تاج بخش نیست که چاپ عکسی چنین نسخه ارزنده ای را با توسل به «شیوه فتوشاپ» عملاً در مطالعات خط شناسی و بلکه لغوی از حیث انتفاع انداخته است و بلکه این خطا بی شک بزرگ تر است.

۱۰. ضمناً اگرچه ممکن هست از رواج «به» به «پدید» برسیم، نمی توان از کاربرد «پدید» رواج قطعی «به» را استنباط کرد، چرا که ممکن است در منطقه ای «به» به «به» بدل شود، ولی «پدید» را واژه بسیط بپندارند و حفظ کنند. فقط زمانی می شد این فرض را رد کرد که شواهد کافی برای نقض آن در دست بود که کمیابی کاربرد «پدید» این احتمال را کمابیش منتفی کرده است.

۱۱. از زمان چاپ فرهنگ ریشه شناسختی حسن دوست، آشنایی با ریشه لغات برای غیر متخصصان ساده تر شده است، اما متخصصان نشان داده اند که آن فرهنگ بی غلط و حتی کم غلط نیست (نک. قائم مقامی، ۱۳۹۴؛ قس. راشد محصل، ۱۳۹۴) و استفاده از آن نیز ممکن است محقق نا آشنا را به بیراهه ببرد.

از این رو بهتر بود عیدگاه طبقه‌ای یکی از این سه راه را در پیش می‌گرفت: یا یک متخصص زبان‌شناسی تاریخی را در کار دخیل می‌کرد؛ یا اگر اصرار داشت که کل اثر به نام خود او باشد در زبان‌شناسی تاریخی تخصص می‌یافت (کاری که سال‌ها وقت می‌برد)؛ یا به کل متعرض مسائل زبان‌شناختی تاریخی نمی‌شد.

در تلفظ... اشاره به ریشه لغات استحسانی است. گاه هست و گاه نیست و گاه دقیق است و گاه (چنانکه در «کرگس» و حرف «به/په» دیدیم) دقیق و جامع نیست. ضمناً در بسیاری موارد این نکات بدون فایده‌ای در بحث و/یا بدون ارجاع می‌آید، گویی نتیجه تحقیق خود عیدگاه طبقه‌ای است. مثلاً:

- «زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی به ما می‌گوید که اصل این واژه [روسی] روسپیگ بوده است» (ص ۳۳)؛
- «/zūr/... به معنای دروغ، ... به کلی ریشه‌اش متفاوت است و هیچ ربطی به زور /zōr/ به معنای توان ندارد» (ص ۱۴۴)؛
- «آگاهی ما از فارسی میانه به ما می‌گوید که برخی از واژه‌ها به واو مجهول و سین می‌انجامیده‌اند» (ص ۵۳۴)؛
- «یای مجهول در برخی از واژه‌ها بازمانده صدای آگ است در فارسی میانه که باید پس از تبدیل به آی به صورت یای مجهول درآمده باشد» (ص ۵۵۰)؛

همچنین نکاتی مانند اینکه فعل است «با همین تلفظ در پهلوی اشکانی نیز به کار می‌رفته است» (ص ۳۱۸، این بار با ارجاع به راهنمای زبان پارتی)، بدون تأثیر در حاصل بحث ارائه می‌شود. حتی در مواردی که بالقوه ممکن بوده که یک نکته ریشه‌شناختی در مبحثی مفید باشد (مثلاً ریشه متفاوت بای [معروف به] زینت با حرف اضافه به؛ نک. ص ۳۴۱، همچنان بدون ارجاع)، باز از آن هیچ بهره‌ای برده نمی‌شود. در مواردی نیز ریشه واژه یا ساختی می‌توانسته به توجیه یا گزینش شواهد و تلفظ‌هایی کمک کند (مثلاً ریشه «پذرفتن»، ص ۳۴۹؛ نک ادامه) ولی به آنها اشاره نشده است. ناآگاهی مؤلف از ساخت فعل ماضی در فارسی میانه نیز با توجه به اشاره نشدن به آن در توضیح شکل خاص این زمان در شعر عطار (ص ۱۱۱-۱۱۳) روشن است و همین باعث شده است که عیدگاه طبقه‌ای

آمدن شکل بن ماضی به جای صفت مفعولی در افعالی مانند «برگاشت بود» و «بسپرد باشد» را نه حذف (یا به عبارتی «اضافه نشدن») یک «تکواژ»، بلکه «حذف فتحه» بپندارد (ص ۶۹۷). ضمناً عیدگاه طبقه‌ای این نظر را که اگر منابع فارسی دری کهن در تلفظی متفق بودند باید انتظار داشت همان تلفظ در پارسی میانه و حتی پارتی (!) رایج بوده باشد، به تلویح یا تصریح تکرار می‌کند (برای دو مثال از اوایل و اواخر کتاب نک. ص ۶۲، ۵۷۹). این سخن غریبی است که مثال‌های نقض قطعی دارد و اساساً با اصول تاریخ زبان نیز سازگار نیست^{۱۲} و نگارنده امیدوار است متخصصان امر در این باره بنویسند. این نقص اختصاص به زبان‌شناسی تاریخی ندارد، بلکه در زبان‌شناسی عمومی هم مشهود و گاه بارزتر است. در این کتاب، گرچه تلفظ‌های کهنی که با تلفظ امروز متفاوت است (یا با تلفظ امروز یکسان و با «تصور عامه از تلفظ کهن» متفاوت است) ارائه شده، «تأملات» زبان‌شناسی (مثلاً تقسیم‌بندی تبدلات واجی، بحث در علل آنها و مشخص کردن خط سیر زبان) تقریباً هرگز دیده نمی‌شود و در عوض اصراری هست بر استفاده از «اصطلاحات» زبان‌شناسی. لاجرم این استفاده، جز درباره عبارات «هجای باز و بسته» که تقریباً همیشه درست به کار رفته است، نه ضرورت دارد نه صحت و نه فایده. به یک‌دو مثال بسنده می‌کنیم. در تلفظ... بارها تأکید شده است که واجی (و غالباً مصوتی) در «خوشه‌های آوایی متفاوت» وضعیت‌های متفاوتی دارد، ولی حتی یک بار نمونه‌ای نیامده که آن واج دست‌کم در «دو» خوشه آوایی متفاوت بررسی شود و تفاوتش «بر مبنای تفاوت آن دو خوشه آوایی» تحلیل یا حتی صرفاً

۱۲. مثلاً عیدگاه طبقه‌ای درباره «دیهم» با استناد به کتاب تاریخ زبان‌های ایرانی می‌نویسد در فارسی میانه مصوت دوم این واژه را مجهول می‌دانند، ولی به نظر دیگران بی‌توجه است (برای آگاهی از این نظرها نک. صادقی، ۱۳۹۴: ۹۳ به بعد). آنچه عیدگاه طبقه‌ای گفته است، نه چنانکه وانمود کرده اصلاح خطای تمام محققان زبان‌های باستانی، بلکه همسو با خوانش برخی و مخالف نظر برخی دیگر از ایشان است. نیز، برخلاف آنچه ممکن است خواننده برداشت کند، دسته اخیر پژوهشگران فارسی میانه غالباً به علت بی‌خبری از تلفظ لغت در فارسی دری مصوت دوم «دیهم» را مجهول ندانسته‌اند و قرار نیست با تذکار عیدگاه طبقه‌ای متوجه غفلتشان بشوند. آن مؤلفان خوانش فارسی میانه را با علم به تلفظ دری به دست داده‌اند (نک. همان: ۹۴؛ حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۴۱). آنگونه که گفتیم، این فرض که «همسانی منابع فارسی دری در تلفظ لغتی همان تلفظ را در پهلوی اثبات می‌کند» حاصل نگاه ساده‌انگارانه به تحولات زبان است.

ابتدایی انجامیده است. عیدگاه طبقه‌ای «واج» و «صامت» را به جای «حرف» می‌آورد، ولی در قالب «حرف» می‌اندیشد و «واج/ صامت» نقش تزئینی دارد؛ مثلاً وقتی می‌گوید «واج ب در زبان فردوسی نزدیک به واج و تلفظ می‌شده است» (ص ۱۶۱)، منظورش «حرف ب» و «حرف و» است و آن را با «واج» عوض کرده، غافل از این که «واج/ب» همیشه/ب/ است و اگر شبیه واج دیگری تلفظ شود دیگر «آن واج دیگر» است و نه/ب/ ۱۴. منظور عیدگاه طبقه‌ای فای اعجمی است که واج سایشی دولبی و اکداری است که غالباً با β نمایش داده می‌شود و در برخی نسخ کهن باϑ (حرفی شبیه ف ولی با سه نقطه) آمده است (نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۵۸، ۹۸) و نه واج/ب/ است و نه واج/و/ (v/)، بلکه واج گونه b بعد از مصوّت است (نک. صادقی، ۱۳۸۸: چهل وهفت). برخی لغات که امروزه/ب/ یا/و/ دارند در فارسی متقدم «گونه آزاد»ی با این واج داشته‌اند. برداشت عیدگاه طبقه‌ای از ادای این واج نیز دقیق نیست. او «افشان» را، در «سرافشان»، از مصداق‌های «فای اعجمی» می‌داند اما تلفظ بخش دوم آن را بدون هیچ توضیحی به صورت /awšān/ نشان می‌دهد (ص ۵۴۳). این هم که در «مثنی یا مثنی گونه» تبدیل نشانه مثنی با تلفظ مصوّت+ صامت یا مصوّت مرکب ay/ai به مصوّت i/ī ذیل «صامت ی» آمده است (ص ۲۸۸ به بعد) به کلی خطاست و نتیجه نوشتن «صامت» به جای «حرف».

در این موارد اگر عیدگاه طبقه‌ای همانگونه می‌نوشت که می‌اندیشد و به جای «واج و صامت» «حرف» می‌آورد، خطایی به کارش راه نمی‌یافت و البته که اندیشیدن در چارچوب زبان‌شناسی اساساً کتاب را از لونی دیگر می‌کرد. از نظر عیدگاه طبقه‌ای توصیف تبدیل «نکشد به نکشد/ نکنی به نکنی» و تبدیل «رهیان به رهیان/ پریان به پریان» هر دو یکسان و «سکون به جای حرکت» است (ص ۷۱۸-۷۱۹). نه فقط تحلیل، که تقسیم‌بندی‌های تلفظ... نیز مبنای واج‌شناختی ندارد؛ مثلاً «پیغامبر» را «کوتاه شدن مصوّت پیش از یک صامت» می‌داند (ص ۶۷۳) و «آراست و» را «کوتاه شدن مصوّت پیش از دو صامت» (ص ۶۸۱)، غافل از اینکه این نگاه ساختاری است و

توصیف شود. مثلاً در مبحث کوتاه شدن مصوّت بلند پیش از صامت/م/ (ص ۶۷۳ به بعد) اشاره نشده که این فرآیند جز در یک مثال همیشه پیش از خوشه صامت‌های mb رخ داده است و همین بی‌توجهی در کوتاه شدن مصوّت بلند پیش از صامت/خ/ - که همیشه با تمام مصوّت‌ها پیش از xt دیده می‌شود- و پیش از/س/ (ص ۶۸۱ به بعد) - که در تمام شواهد در st رخ داده- نیز تکرار شده است. اگر «خوشه‌های آوایی» جایی در تفکر نویسنده داشت محال بود این نکات نادیده بماند. در مواردی این توضیح کاملاً ساده بوده؛ از نمونه‌های فوق در تفاوت وضعیّت «ت» در امثال «می و مجلس آراست و شد شادمان» با شواهدی مانند «به چرم اندرست گاو اسفندیار» فقط به «باید دانست که مادر این شاهدها با دو وضعیت آوایی متفاوت روبه‌رو هستیم» (ص ۲۹۶) و «خطای مصححان در یکسان‌انگاری خوشه‌های آوایی متفاوت» (ص ۲۹۷) اشاره شده، بی‌آنکه توضیح داده شود این تفاوت چیست^{۱۳} و اصلاً نیازی به توضیح آن بر مبنای «خوشه‌های آوایی» هست یا نه. این ایرادات هیچ منحصر به نمونه‌های فوق نیست و با یک- دو استثنا، بهتر است به جای تمام «خوشه‌های آوایی»‌ها در این کتاب نوشت «هجاها» یا «واج‌های بعدی/ قبلی» یا حتی فقط «واج» و به معنی روشن‌تری رسید (مثلاً نک. ص ۶۷: «هنگامی که در یک خوشه آوایی هماهنگی معنی‌داری میان دیوان‌های گوناگون به چشم نیاید، در می‌یابیم که تحوّل زبانی در کار بوده است»). این حدس خواننده که عیدگاه طبقه‌ای کاربرد و معنای دقیق «خوشه آوایی» را نمی‌داند جایی تأیید می‌شود که در فصل «تبدیل مصوّت بلند به مصوّت کوتاه» ذیل «مصوّت آ در هجاهای باز» می‌نویسد «تا آن جا که نگارنده دیده است برای این خوشه آوایی مثال معتبری در متن‌های کهن دیده نمی‌شود» (ص ۶۸۸).

نتیجه تلاش برای ایجاد لحن زبان‌شناسانه بدون ضرورت یا لزوم فقط چنین عباراتی نیست، بلکه گاهی به اشتباهات

۱۳. ضمناً حذف «ت» در «دوستر» و «سخت‌ترین» با این توضیح که «این صامت گاه در املا هم حذف می‌شده است» در جوف بحث فوق آمده که نادرست است. در «دوستر» و مانند آن ادغامی بر پایه کاهش روی داده که ناشی از همجاری دو واج با واجگاه مشترک است و هیچ ارتباطی به «ت» ای که در اصل واج چهارم هجایی بسته است (و به هجای بعدی منتقل می‌شود یا نمی‌شود) ندارد.

۱۴. عبارت نادرست فوق (مانند بسیاری جملات و مثال‌ها و یافته‌های دیگر تلفظ...) تکرار حرف به حرف جمله‌ای از یکی از مقالات عیدگاه طبقه‌ای (۱۳۹۲- الف: ۲۵۸) است.

در «آراست و» نیز /ت/ به هجای بعدی منتقل می‌شود. این خطاهای ابتدایی نشان می‌دهد که بحث فقط رونمای زبان‌شناختی دارد و بس.

بی‌توجهی به اولیات زبان‌شناسی در احتجاجات مقدماتی عیدگاه طبقه‌ای هم دیده می‌شود؛ مثلاً آنجا که برای اثبات طبیعی بودن تشدید لغاتی مانند «کژ، پَر، درّید...» می‌گوید اگر شاعران متقدم «به اقتضای تنگنای وزن و قافیه به تشدید ساختن برخی از حروف می‌پرداختند، چرا هیچ‌گاه در شعر آنان صورت تَبَر، نَگون یا وَلیکن دیده نشده است؟» (ص ۱۵۰)، اصل سخن درست است و پیشتر هم بررسی شده، ولی «مثال‌های نقض فرضی» عیدگاه طبقه‌ای صامت انسدادی دارند و مثال‌های مثبتش صامت سایشی و با یکی از اینها نمی‌توان دیگری را رد یا اثبات کرد. ممکن است کسی از همین مثال‌ها نتیجه بگیرد که «شاعران برای ایجاد لحن حماسی یا هر هدف دیگری بر صامت‌های سایشی تشدید می‌نهادند». درواقع احتجاج عیدگاه طبقه‌ای کمکی به بحث اصلی او نمی‌کند. البته صادقی درباره علت پیدا شدن تشدید در برخی حروف کلمات فارسی پیرو کوتاه شدن مصوّت‌های بلند پیش از آنها در مواردی که این حروف به هجای باز بعدی منتقل می‌شوند به تفصیل بحث کرده است (ازجمله نک. صادقی، ۱۳۹۲). گفتیم که در «تلفظ...» از این نحوه بحث و استدلال اثری نیست.

ضمناً به نظر می‌رسد عیدگاه طبقه‌ای معتقد است که ما یک زبان قدیم داشته‌ایم. اشارات او به «گوش قدیم» و «در گذشته» و مانند اینها، بدون تحدید بازه زمانی یا تعیین محدوده جغرافیایی، بیش از آن تکرار شده که نیازی به ارجاع داشته‌باشد. هر شاهدهی در تلفظ... می‌تواند برای تأیید هر شاهد دیگری به کار رود (چنانکه درباره فارسی یهودی و قرآن پاک و زبان فردوسی دیدیم) و این نتیجه در نظر نگرفتن پویایی زبان و ناآگاهی از اختلاف مسیر دگرگونی‌های واجی در زبان‌ها و گویش‌های گوناگون (حتی زبان‌های ایرانی شمالی و جنوبی) است و گاهی به نقض بدیهیات زبان‌شناسی می‌انجامد. عیدگاه طبقه‌ای مانعی نمی‌بیند که شعر منسوب به بهرام گور را در کنار شعر سعدی بیاورد (ص ۲۸۰)، گویش لری امروز را در کنار زبان سوزنی (سمرقند قرن ششم که تحت نفوذ سغدی و

زبان‌های شرقی شمالی هم هست) قرار دهد (ص ۴۴۳)، یا تلفظ گویش خراسانی امروز و فهلوی‌ای منسوب به باباطاهر را برای تأکید بر اینکه «پشیمان» یاء مجهول «داشته‌است» (که باز معلوم نیست کجا و کی) به شاهد بیاورد (ص ۶۶۹)۱۵. این یکسان‌انگاری وقتی با تناقضی روش‌شناختی همراه می‌شود به «تصحیح»‌هایی منجر می‌شود که ممکن است برخی از شواهد نادر تطوّر زبان را از بین ببرد؛ بنابراین باید به بررسی پایه‌های روش پژوهش بپردازیم.

۲.۱. روش

۱. ۲. الف. شاهد محوری. عیدگاه طبقه‌ای معتقد است «پژوهش حاضر را باید شاهد محور دانست نه فرضیه محور» (ص ۲۸)، و در عین حال می‌نویسد «پیش فرض این پژوهش این است که شاعران در برقرار ساختن هم‌آوایی‌های کلامی، نگاه حداکثری داشته‌اند» (ص ۱۵۸). در یک مطالعه مبتنی بر شواهد، پیش فرض اصل موضوعه نیست و یا باید در ابتدا اثبات شود یا همان «فرضیه» است که باید در حین پژوهش و با تحلیل شواهد اثبات شود تا معلوم شود نمونه بررسی اساساً مشمول پیش فرض و نتایج حاصل از آن هست. اما راه اثبات ادّعایی به بزرگی «نگاه حداکثری داشتن شاعران به هماهنگی‌های آوایی» چیست؟ در سهل‌گیرانه‌ترین حالت ممکن، یا نشان دادن وجود نگاه حداکثری در «تمام شواهد بازمانده از چند واژه در یک بازه زمانی مشخص (اینجا دوره پیش از مغول)»، یا نشان دادن نبود نگاهی غیر از نگاه حداکثری در «تمام دیوان یک شاعر از هر سبک در آغاز و پایان بازه زمانی پژوهش» در ابتدای تحقیق، یا دست‌کم اثبات یکی از این دو در حین تحقیق یا انتهای آن.

۱۵. احتمالاً منظور عیدگاه طبقه‌ای از جمله آخر در عبارت «قافیه‌پردازی‌های شاعران سده چهارم و پنجم بازتابی از تلفظ‌های متداول آن روزگاران بوده‌است. منابع پهلوی نیز همین را تأیید می‌کنند» (ص ۱۲۳) این بوده که «تلفظ لغات در پهلوی با تلفظی که از قافیه‌ها استخراج می‌شود یکسان است»، وگرنه تلفظ پهلوی نمی‌تواند تلفظ فارسی را «تأیید کند». در این صورت می‌توان این عبارت را به حساب نارسایی نثر گذاشت و نه خطای زبان‌شناختی. البته این اشکال باقی است که دقیقاً مشخص نیست منظور مؤلف از «تلفظ متداول» در عبارت مزبور، «زبان طبیعی و عادی» (ص ۴۶، ۵۵) و تلفظ «حقیقی» کلمات در روزگار شاعران (ص ۱۰۶) زبان معیار زمان است یا تصوّر شاعران/کاتبان از زبان معیار یا زبان گفتاری رایج در حوزه جغرافیایی ایشان. فقط می‌توان گفت احتمالاً منظور از آن گویش‌های محلی و سنت ادبی نیست.

طرقه‌ای چنین نمی‌کند؛ مثلاً درباره «روی» می‌نویسد «کاربرد آن به صورت رو پیش از سده ششم نادر است و در سده ششم کمیاب است و بیشتر در ترکیب‌ها دیده می‌شود...» (ص ۲۴۳). سپس با به دست دادن چهار شاهد از کاربرد «رو» در شعر سده ششم می‌گوید:

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که هر جا در متن‌های پیش از سده ششم با صورت‌هایی چون مو، رو... روبه‌رو شدیم باید در اصالت شاهد تردید کنیم. (ص ۲۴۴)

هر دو جزء این گزاره نکاتی است درست و از پیش معلوم: هم واضح است که کاربرد «رو» هر چه به گذشته برویم کمتر می‌شود و هم واضح است که باید در مواجهه با موارد این کاربرد در آن تأمل کنیم. ولی نحوه ارائه این نکات، و در واقع تبدیل ساده‌اندیشانه آنها به ابزار تصحیح متن، موجب استنباطی بی‌دقت شده که خود عیدگاه طرقه‌ای را هم به خطا افکنده است.

در این بحث استدلالی در کار نیست. شواهدی که آمده نشان می‌دهد که «رو» در دیوان خاقانی، دیوان رفیع‌الدین لبانی، منطق الطیر و فرامرنامه بزرگ به کار رفته است. از نکته بدیهی «وجود رو» در دیوان چند تن از شاعران قرن ششم نمی‌توان به هیچ نتیجه‌ای رسید؛ نه می‌شود «نیود روی» در شعر شاعران قرن ششم را نتیجه گرفت و نه «نیود رو» در شعر پیش از قرن ششم را (کما اینکه برای هر دوی این موارد شاهد هست؛ نک. ادامه). راه اثبات اینکه «از چه مقطع تاریخی به قبل (و بعد) باید (و نباید) انتظار دیدن "رو" داشت و در چه فاصله تاریخی‌ای باید شواهد را با دقت بیشتری بررسیید» سنجش بسامد کاربرد «رو» و «روی» در دواوین شاعران قرن پنجم و ششم به ترتیب تاریخی و محاسبه نسبت آنها، پس از حذف موارد مشکوک، و تحلیل آماری یافته‌هاست. عیدگاه طرقه‌ای در عوض چنین بررسی‌هایی، ابتدا می‌گوید «رو» در شعر پیش از قرن ششم نادر است» و سپس از شواهد «وجود» آن در شعر سده ششم «نتیجه» می‌گیرد «باید در کاربرد آن در شعر پیش از سده ششم تردید کرد» و بلافاصله به تصحیح تصحیح روی می‌آورد و ابیاتی از عنصری و ازرقی و ناصر خسرو و قطران و مسعود سعد را به شکلی تغییر می‌دهد که «رو» از آنها حذف شود. زبان

عیدگاه طرقه‌ای در عوض چنین کاری آوردن «یک مثال» («از پای تا بسر همه سمع و بصر شدم» با اشاره به جناس لفظ «بسر/بصر»؛ ص ۱۵۸) و توضیح «با مثالی مطلب را روشن می‌کنیم» (همانجا) را برای اثبات پیش‌فرض کافی دانسته است. واقعیت این است که با یک یا یکصد مثال نمی‌توان نتیجه گرفت که شعرا «همیشه» همین کار را می‌کرده‌اند و افزودن بر تعداد مثال‌های مشابه نیز کمکی به اثبات مدعا نمی‌کند. همین «مثلاً»ها در «اعنات در قافیه» هم ادامه یافته است. اینکه مولانا در قافیه «گفتمی» «تمی» آورده و نه «نمی» (ص ۱۶۰) فقط نشان می‌دهد که مولانا در قافیه «این بیت» اعنات را رعایت کرده و نه فقط درباره کل شاعران زبان فارسی، بلکه درباره خود مولانا، مثنوی مولانا، و حتی همان صفحه از مثنوی مولانا نیز چیزی را اثبات نمی‌کند؛ کما اینکه مثال نقض هم در این زمینه فراوان است (در بخش دوم این نقد تعداد قابل توجهی از مثال‌های نقض را نشان خواهیم داد). پیش‌فرض پژوهش شاهدمحور گاه با نشان دادن نبود مثال نقض (نقض برهان خلف) اثبات می‌شود. در تلفظ... قضیه برعکس است: مثال‌های ناقض پیش‌فرض «نگاه حداکثری» یا نادیده گرفته می‌شود (یا نادیده مانده است) و یا به شکلی «تصحیح» می‌شود که دیگر ناقض پیش‌فرض نباشد. ترکیب سه عامل منجر به همان خطایی می‌شود که در انتهای بخش «زبان‌شناسی» گفتیم: پیشنهاد‌های تلفظ... بخشی از شواهد کمیاب تطوّر زبان فارسی را از بین می‌برد. این سه عامل عبارتند از الف. عمل بر اساس پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده، ب. تصوّر ایستا از آنچه «زبان قدیم» خوانده شده است، و ج. علاقه به تصحیح تصحیح‌های منتشر شده.

در اینجا به مثالی بسنده می‌کنیم و ادامه این بحث را به بخش دوم مقاله وامی‌گذاریم. لغاتی مانند «پای، سرای، روی...» از دوره‌ای به تدریج بدون یاء پایانی به کار رفته‌اند. واضح است که مانند هر دگرگونی دیگری، این تغییر هم اولاً ابتدا در گفتار بروز یافته و سپس به نوشتار راه پیدا کرده، و ثانیاً ابتدا عده کمی در موارد معدودی این کاربرد را مکتوب کرده‌اند و سپس به مرور معیار شده است؛ پس طبیعی است در نخستین دوره‌های تطوّر، نمونه‌های بدون یاء کمیاب باشد و از این روی در بررسی آنها باید بسیار محتاط بود. عیدگاه

این شاعران، همچون اعتبار نسخه‌ها و دقت مصححان دواوین ایشان، با یکدیگر فرق داشته‌است و اعتبار چنین پیشنهادهایی - که مشابه آنها در تمام کتاب پراکنده است - نیز یکسان نیست، ولی ممکن است این شواهد از نخستین نمونه‌های کاربرد «رو» و سند تطوّر زبانی باشد و کاملاً طبیعی است که نخستین کاربردهای «رو» را در دواوین شاعرانی ببینیم که غالباً «روی» به کار برده‌اند. یکی - دو مورد از این خرده‌گیری‌ها را بررسی می‌کنیم.

عیدگاه طرّبه‌ای به دیوان ازرقی اشاره می‌کند و در بیت

ور خصم تو در آینه رو بنماید

دست اجل از آینه بیرون آید

نسخه بدل «رخ» را به جای «رو» پیشنهاد می‌کند (ص ۲۴۴؛ قس. ازرقی، ۱۳۹۸: ۲۶۲). در این «تصحیح» چند نکته مغفول مانده‌است: نخست اینکه طبق روش اتخاذشده در تصحیح دیوان ازرقی ضبط «رو» باید در متن قرار می‌گرفته زیرا دو نسخه حک و مج ضبط «رو» را نشان می‌دهند. نسخه حک اساس نسبی این تصحیح است و از ارزیابی مصححان در مقدمه همین تصحیح معلوم می‌شود که طبق روش ایشان اولاً «هرگاه دست‌کم یک نسخه ضبط حک را تأیید کرده آن ضبط به متن رفته مگر این که قرینه محکمی بر ضدّش یافت شود» (راستی‌پور، ۱۳۹۸: پانزده) و ثانیاً «نسخ حک و مج به‌رغم نزدیکی بسیار ضبط‌هایشان خویشاوند نزدیک نیستند» (همانجا؛ نیز نک. نوزده) که طبق ضوابط تبارشناسی نسخه‌ها، این خود یعنی «همراهی این دو دست‌نویس در ضبطی باید باعث اعتماد بیشتر به آن ضبط شود»، اگرچه مصححان این را صریحاً ننوشته‌اند. اگر در اشعار قرن پنجم اصلاً هیچ جا «رو» نیامده‌بود، شاید می‌شد این را «قرینه محکمی» بر ضدّ ضبط مشترک این دو نسخه و حتی روش اتخاذشده در آن تصحیح دانست، ولی چنین نیست. «رو»، برخلاف آنچه از تلفظ... برمی‌آید، در شعر معاصران و حتی پیشینیان ازرقی بارها آمده‌است و همیشه هم طوری نیست که بتوان آن را به چیز دیگری تبدیل کرد:

تورودکی را ای ماهرو کنون بینی

بدان زمانه ندیدی که این‌چنین بود

(رودکی، ۱۳۸۷: ۳۰)

زآدرستش اصل از آن‌رو روشن و سوزنده‌گشت

روشن و سوزنده را استاد من گفت آدرست

(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۷)

چون روز جنگ آید ترا تنها برون آیی ز صف

زانرو که داری لشکری بر سان کوه آهنین

(فرخی، ۱۳۶۳: ۲۵۹)

سپه‌آرای تورو کرد چو هنگام نبرد

روی‌های چو گل سرخ کند زرد چو کاه

(همان: ۳۵۴)

هوا را دوده از چهره فروشت

چنانچون ویس را از جان و رو شست

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۲۸۷)

من آن‌بت را پرستیدم وزین رو درد و غم دیدم

که هرگز عاقبت نیکو نباشد بت‌پرستان را

(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۷)

اکنون چورو کنی به بیابان به راه‌بر

جز در میان سوسن و شمشاد نگذری

(همان: ۳۷۶)

چو کردم ز تبریز رو سوی گنج‌ه

ز دوری به دل برنشانده نهالی

(همان: ۳۹۲)

این جان پاک تو ز چه رو مانده‌است^{۱۶} اسیر

پنهان در این خورابه و دشت و گران پره^{۱۷}

(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۲۶۸)

می‌بینیم که نمونه‌های کاربرد «رو» کم نیست (حتّی اگر برخی از این شواهد قطعی نباشد) و بیت ازرقی نیز یکی از شواهد ارزشمند کاربرد این واژه به این صورت در نیمه قرن پنجم است. بیت دیگری که در تلفظ... «تصحیح» شده از قطران است. در بیت زیر عیدگاه طرّبه‌ای بر اساس اطلاع مصححان دیوان قطران از نسخه‌ها نیم‌مصرع نخست را به «به علم آصف دانا» تصحیح کرده‌است:

به علم آصفی زان رو نیاز آمد سلیمان را

که بودش فرّ یزدانی و تأیید سلیمانی

(ص ۲۴۵؛ قس. قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۳۵۹)

۱۶. ظ: مانده‌ست.

۱۷. دیوان: پنهان درین حوران و دست و کران بره؛ با علامت سؤال در کنار مصرع. آنچه آمد تصحیح قیاسی است.

ممکن نبوده و چنانکه دیدیم این ابیات و برخی ابیات دیگر از دستبرد کاتب- مصححان در امان مانده است.

تغییر «رو» به «روی» بر دست کاتبان فقط حدس نیست و شاهد قطعی دارد. در بیتی از سراج الدین قمری می بینیم:

گویی که بود هر شب ماهی به کنار تو

تا همچو فلک زین روی بدمهری و سرگردان

(قمری آملی، ۱۳۶۸: ۲۴۰)

طبق تحقیقی تازه منتشر شده، سراج قمری از شاعرانی است که هزج مثنی‌اخر را وزنی دوری نمی‌شمارد (بنایی، ۱۳۹۹: ۵۰، پانویس) و بنابراین هرگز در پایان نیم‌مصرع آن هجای کشیده نمی‌آورده است (همانجا)؛ یعنی ضبط «روی»، چنین که در دیوان چاپی دیده می‌شود، حاصل دستبرد کاتبانی است که این وزن را دوری می‌دیده‌اند و این شاهدی دیگر برای تبدیل «رو» به «روی» است، در دیوان شاعری قدری بعد از دوره مورد بحث ما.^{۲۰}

این غلط‌گیری‌های نادرست یا نادقیق اتفاقاً نمونه‌های خوبی است که خاطر نشان می‌کند بررسی سطحی متون، توجه نکردن به قرائن دیگر، چه در نسخه‌ها و چه در سبک و مصطلحات هر دیوان و سهل‌گیری در تبدیل گزاره‌های کلی به قواعد متن‌شناختی چگونه ممکن است پژوهشگر را در تصحیح به بیراهه ببرد. اگر قرار باشد تازه‌کاران از روش تلفظ... الهام بگیرند باید انتظار یکدست شدن بیشتر متون و خطاهای بسیار بیشتری را در تصحیحات داشت. نگارنده تعدادی از «تصحیح»‌های پیشنهادی تلفظ... را بررسی کرد و دریافت اگرچه غالباً نکات خوبی به بحث گذاشته شده، بی‌توجهی به سیر متغیرها باعث شده حدود نیمی از آنها به نتیجه نادرست بینجامد و شاید با بررسی بیشتر یا بررسی متخصصان هر یک از متون باز نادرستی تعداد بیشتری معلوم شود.^{۲۱} در بخش دوم این مقاله درباره این موضوع بیشتر خواهیم گفت.

۲۰. جالب است که کاتبان دو نسخه کهن دیوان سراج قمری که در قرن هشتم کتابت شده‌اند (۷۱۲ق و ۷۵۴ق؛ نک. قمری آملی، ۱۳۶۸: ۵۳) این لغت را دستکاری کرده‌اند، قاعدتاً به این علت که حساسیت کاتبان بعدی به این گونه‌های آزاد کمتر شده بود، دست‌کم تا دوره بازگشت.
۲۱. البته اگر همین عدد هم نمونه‌ای از اتفاقی باشد که در کل تلفظ... افتاده است، چون این کتاب دهها «تصحیح تصحیح» دارد، تعداد خطاها بسیار زیاد خواهد بود.

در تعیین ضبط اصیل این بیت باید معیار اصلی اعتبار نسخه‌ها و معنای بیت باشد و نه «رو»، که دیدیم جز شاهدی که تلفظ... تغییر داده دست‌کم سه شاهد دیگر نیز در این دیوان برایش هست. ظاهراً مصححان دیوان قطران صورت دیگری از آن سه بیت دیگر را به عیدگاه طریقه‌ای نشان نداده‌اند و این نکته خود نشان می‌دهد که با اطلاعاتی که فعلاً در دست داریم، شواهد «رو» در دیوان قطران کم‌شمار نیست. پیش از گرفتن هر نتیجه‌ای بر اساس شواهد این دیوان، باید تکلیف آن سه بیت دیگر را روشن کرد.^{۱۸}

نکته مهم دیگری که ممکن است در ابیات فوق توجه خواننده دقیق را جلب کند تعدد شواهد «از آن رو / زان رو» است. این ممکن است مطرح‌کننده یکی از این دو فرض باشد: ۱. تحوّل «روی» به «رو» ابتدا از این معنی و عبارت شروع شده است؛ ۲. کاتبان به این گمان نادرست که پیش از دوران سنجر و بهرامشاه صرفاً «روی» به کار می‌رفته است، «رو»‌های دواوین شعرا را در پایان مصرع‌ها - که وزن شعر اجازه می‌داده است - به «روی» و در سایر مواضع، یعنی اغلب موارد، به «رخ» بدل کرده‌اند (چنانکه در نسخه‌بدل‌های دیوان ازرقی می‌بینیم و عیدگاه طریقه‌ای با گزینش این ضبط به همان خطای کاتبان دچار شده است) و اگرچه تبدیل «از آن رو / زان رو» به «ازیرا / زیرا» ممکن بوده و نمونه نیز دارد (چنانکه عیدگاه طریقه‌ای نیز با گزینش ضبط مجمع القصاید در یک بیت عنصری کرده)، چون ذهن کاتبان به «تبدیل "رو" به "رخ"» خوگر شده بوده، در مواجهه با «از آن رو / زان رو» (که نمی‌توانسته‌اند آن را به «از آن رخ / زان رخ» تبدیل کنند) فکرشان گاه سوی «ازیرا / زیرا» نرفته و «رو» در این عبارت بیشتر از سایر موارد از تصرفشان مصون مانده است.

اما در مواردی مانند «ز چه رو» در بیت ناصر خسرو^{۱۹} و «رو» در قافیه در ویس و رامین نیز هیچ یک از این تغییرات

۱۸. حال اگر با در نظر گرفتن تمام این نکات معلوم شود که در یکی یا چند تا از این ابیات «رو» نداشته‌ایم استدلالی قوی بر مبنای استقرایی قوی (و البته نه تام) خواهیم داشت. طبیعی است که اگر عیدگاه طریقه‌ای از هم‌اکنون از این دلالت و روش پیشنهادی نگارنده پیروی کند (که البته نگارنده خود در آن پیرو تحقیقات مقبول است) و به نتیجه درستی برسد، آن نتیجه را همه کس می‌پذیرد.
۱۹. بیت ناصر خسرو نشان می‌دهد شماری از «از آن رو / زان رو»‌هایی که به «ازیرا / زیرا» بدل شده‌اند، و عیدگاه طریقه‌ای بدانها استناد کرده، نیز دستکار کاتبان بوده است، اما برای تغییر «ز چه رو» راهی نداشته‌اند.

۲.۱. ب. استقرای تام. استقرا روشی است در استدلال که از مشاهده شواهد به حکم کلی می‌رسد. در علم تجربی - که موارد فراوانی از یک مجموعه بررسی می‌شود و در آنها همسانی‌ها و قواعدی کشف می‌شود - غالباً از این روش استفاده می‌شود. استقرای تام در فلسفه علم امروزی کمتر جایگاه دارد و در منطق ارسطویی تعریف می‌شود و معنی آن بررسی تک تک اعضای مجموعه‌های متناهی است و «آن وقتی است که افراد مورد نظر محصور و معدود باشند و هر یک جدا جدا مورد بررسی قرار گرفته باشند و پس از آن حکم کلی صادر شود» (خوانساری، ۱۳۸۶: ۳۰۲). مدعی استقرای تام - که نام دیگرش استقرای برهانی است - مدعی است که تمام شواهدی را که باید بررسی می‌کرده دیده و برخلاف استقرای منطق مدرن، این یعنی نتایجش یقینی است^{۲۲} و هرچه می‌گوید قطعاً صحیح است. چنین بررسی‌ای در تمام سروده‌های پیش از مغول - که بخش بزرگی از آن از بین رفته - و در تمام نسخ خطی، حتی بازمانده‌ها - که اساساً بخشی فهرست نشده و در دسترس نیست - محال عقلی است و در محدوده توان یک فرد یا یک نسل، حتی در نسخی که تصویر آنها در دسترس است، محال عملی. اگر با حداکثر ارفاق ممکن، «استقرای تام» را فقط به معنی «مشاهده متن تمام دواوین و منظومه‌های چاپ شده فقط در ایران و فقط در شش دهه اخیر» هم بگیریم، حاصل این پژوهش آنقدر از «مشاهده تمام متون» دور است که اساساً تصوّر باور خود عیدگاه طریقه‌ای به آن نیز برای نگارنده دشوار است. با توجه به آنچه درباره وضعیت نسخ موجود از دواوین قدیم می‌دانیم، حتی فرض استقرای تام در یکی از این متون (مثلاً دیوان فرّخی) نیز منتفی است. پیشتر، ضمن بحث‌های دیگر، نمونه‌هایی را دیدیم که از چشم مؤلف تلفظ... دور مانده بود، ولی دامنه این دورمانده‌ها به مراتب بیشتر است.

ابتدا مثالی کوچک. بیش از ۱۲۰ صفحه از متن تلفظ...، یعنی بیش از ۱۵ درصد از حجم کتاب، به یاء مجهول (مصوّت /ē/) اختصاص دارد و «در این کتاب تأکید بر به دست دادن

۲۲. باید توجه کرد که «شک» هم از نتایج است و در این حالت شک هم قطعی است؛ یعنی اگر کسی با استقرای تام به جواب یقینی نرسیده است نشان داده است که نمی‌توان به جواب رسید.

شاهدهای خاص است» (ص ۳۶۹)، منتها مثلاً لغت «ولی» (= اما) - که لغتی بسیار پرکاربرد است، ولی کمتر در قافیه دیده می‌شود - در این بیش از ۱۲۰ صفحه (با یا بی شاهد) نیامده است، اگرچه در «پیشینه پژوهش» همین کتاب معلوم است که پیشتر لسان الملك سپهر (ص ۸۶) و فریتس مایر (ص ۱۳۹) به مجهول بودن مصوّت پایانی آن اشاره کرده‌اند و گویا شاهی برای آن یافته نشده که در متن نیامده است. اینک شاهی برای این واژه از یکی از شعرایی که در تلفظ... نسبتاً کمتر به ایشان توجّه شده است:

سزای یک یکشان آنچنان که می‌دانم

کسی نداند گفتن، ولی نیارم گفت

(«نیارم گفت» ردیف است. دیگر قافیه‌ها: کسی، نی، یکی، بلی، ۲۳، می (پیشوند

استمرار)، هجی (ممال هجا)؛ کمال الدین اسماعیل، ۱۳۹۶: ۵۱۵)

این صرفاً یک مثال ساده از ده‌ها مثال است. کافی است در همین دیوان کمال از همین قطعه به جلو فقط نه صفحه دیگر را بررسی کنیم تا ببینیم به‌طور متوسط در هر دو صفحه مطلبی هست که لازم یا بهتر بود در تلفظ... می‌آمد و نیامده است:

- حذف هاء پایانی از «هرگه» و خوانده شدنش به شکل /harga/ (همان: ۵۱۶؛ در تلفظ... نه به امکان وقوع این فرآیند واجی در جایی جز اعداد یازده تا نوزده اشاره شده و نه شاهی جز از آن اعداد ارائه شده است. بعدتر به این موضوع اشاره دیگری نیز خواهیم کرد)^{۲۴}؛

- آوردن «انفاذ» در قافیه با واژگان فارسی مختوم به دال (همان، ۵۲۰؛ به این شاهد نیز باز خواهیم گشت)؛

- کاربرد اسامی فاعلی از باب‌های انفعال و افتعال که امروزه با تلفظ اسم مفعول به کار می‌روند (همان: ۵۲۳؛ قوافی: منقطع، منخ‌د، مستمع، مجتمع، مندفع، مرتفع، ممتنع، بشع، مطّلع، متفع، منقطع؛ آمدن «بشع» و نیامدن «طمع» در این قوافی نشان می‌دهد با کسره خوانده شده‌اند. صادقی (۱۳۹۳: ۴-۵) نشان داده است که جز در مواردی استثنایی در زبان اهل فضل (مانند مورّخ / مورّخ)، در فارسی با اسامی فاعل و مفعول باب‌های مزید

۲۳. «بلی» و «هجی» هم در متن تلفظ... تنها در یک بیت از ناصر خسرو آمده است. این قطعه کمال می‌تواند شاهد مناسبی برای هردوی آنها نیز باشد.

۲۴. این شاهد برای کاتبان نسخه‌های دیوان کمال هم غریب بوده و برخی از ایشان «هرگه شعری برم بر ممدوح» را به «هرگه شعری برد» یا «من که شعری برم» ساده کرده‌اند تا تلفظی را که نادرست می‌پنداشته‌اند از دیوان بزدایند.

به یک قسمت از کتاب محدود نماند.

• می‌گوید:

وقتی در قافیه متحرک [یعنی با روی متحرک] یک مثنوی یا یک رباعی یا یک قطعه کوتاه به یک ویژگی آوایی برمی‌خوریم می‌توانیم تا اندازه زیادی به درستی آن اعتماد کنیم. (ص ۱۶۳)

منظور عیدگاه طریقه‌ای این است که تا اندازه زیادی می‌توان مطمئن بود که در مثنوی‌ها، رباعی‌ها و قطعه‌های کوتاه، در قافیه‌های مطلق/موصوله، مصوّت کوتاه پیش از روی یکسان است. این یکی از اجزای پندار «نگاه حدّاکثری» است که از پایه‌های استنباط در تلفظ... است و در بخش دوم این نقد مفصل‌تر بررسی خواهد شد. این گزاره در رباعی‌ها و قطعه‌های کوتاه (با استثنای کمی شمار^{۲۶}) درست است، ولی کافیس قافیه‌های یک لغت (مثلاً «کُشت») در یک داستان شاهنامه بررسی شود تا خطا بودنش در «مثنوی‌ها»^{۲۷} آشکار شود. داستان فرود سیاوخش اولین داستان شاهنامه است که نگارنده قوافی آن را بررسی کرده و قافیه‌های موصوله مشتقات مصدر «کشتن» در هزار بیت نخست این داستان این‌هاست:

«سرکشان/ دشمن‌کشان» (ب ۲۳۳)، «کُشد/ کُشته»^{۲۸}
 (ب ۳۷۲)، «کشته شد/ گشته شد» (ب ۴۳۹)، «کشته بود/ گشته بود» (ب ۴۵۱)، «برگداشتن گرفت/ بکشتن گرفت»
 (ب ۶۱۷)، «کشته شد/ گشته شد» (ب ۶۸۲)، «کشته شد/ گشته شد» (ب ۷۵۱)، «کشته دید/ برگشته دید» (ب ۷۷۰)، «کشته بود/ آغشته بود» (ب ۷۷۴)، «کشته بود/ برگشته بود» (ب ۷۹۶)، «کشته شد/ گشته شد» (ب ۹۶۶) (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷-۷۷)

می‌بینید که فردوسی در این هزار بیت با مشتقات مصدر «کشتن» یازده مورد قافیه موصوله ساخته است که احتمالاً در همگی و قطعاً در ده مورد از آنها^{۲۹} مصوّت پیش از روی

۲۶. یک نمونه از این استثنای رباعی‌ای است که در دیوان امیر معزی آمده و هر سه مصوّت کوتاه را در قوافی چهار مصرع در بر دارد:

ای سیمبر از عشق تو در رشته شدم / در خون دل از غم تو آغشته شدم
 در بادیۀ فراق سرگشته شدم / توزنده بمانیا که من کشته شدم
 (معزی، ۱۳۸۹: ۸۱۵)

۲۷. باید توجه کرد که منظور عیدگاه طریقه‌ای از «مثنوی» هم مثنوی‌های کوتاه نیست، چرا که در ادامه بی‌نی از شرف‌نامه مثال زده است.

۲۸. حرکت‌گذاری هر دو فعل از مصحح است.

۲۹. در قافیه «کشته/ آغشته» ممکن است حرکت مصوّت یکسان باشد، چون احتمال دارد که تلفظ فردوسی «آغشتن» بوده باشد و از قوافی شاهنامه این تلفظ نه تأییدشدنی است و نه ردشدنی (مصدر آغشتن اساساً در تلفظ... طرح نشده است. به این موضوع برمی‌گردیم).

عربی^{۲۵} مانند لغات بسیط برخورد می‌شود. تفاوت تلفظ «مجتمع، مندفع، منتفع، منقطع» (و از جهتی «مرتفع») با تلفظ رایج‌ترشان در فارسی مهم است. در تلفظ... از میان شواهد بسیار تبدیل اسم فاعل به اسم مفعول، تنها چهار واژه در بین سایر واژه‌ها به ترتیب الفبایی (مثمر، مجاور، مشعبّد، مطابق) آمده است و از تبدیل اسم مفعول به اسم فاعل نشانی نیست. ضمناً بحث در اصل قاعده «ابدال مصوّت در تبدیل اسم فاعل به اسم مفعول و برعکس» (نک. صادقی، ۱۳۹۳) اساساً غایب است و در قیاس بین «قاعده عربی، تلفظ در شعر/ تلفظ فضلا یا قدما، و تلفظ امروز» بحثی نشده است).

– آمدن «کینور» و «آزور» با تلفظ /kīnūr/ و /āzūr/ (همان: ۵۲۵؛ دیگر قافیه‌ها: مستور، مشهور، انگور، کافور، نور...؛ کینور اساساً از «تلفظ...» غایب است و آزور شاهد ندارد، گرچه در «شیوه‌ها و ابزارها» معروف بودن مصوّت «آزور» ذکر شده (ص ۳۸) و در یک تصحیح قیاسی هم پیشنهاد شده (ص ۵۲۵)؛

تنها در همین یک دیوان ده‌ها شاهد خاص هست که در تلفظ... به آنها هیچ اشاره‌ای نشده است. مثال را، سیزده صفحه جلوتر شاهده‌ای از کوتاه شدن مصوّت ā/ā در «آرد و» هست که نه لغتش در تلفظ... شاهده‌ای دارد و نه شاهد دیگری از کوتاه شدن این مصوّت در «خوشه آوایی ār» در این کتاب ارائه شده است و به گمان نگارنده شاهده‌ای مهم است:

تا تماجی کنیم ترتیب
 چون روغن و آرد و ترف باشد

(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۶: ۵۳۸)

این کاستی‌ها اختصاص به دیوان کمال ندارد. اگر هر منبع پیش از مغول را در دست بگیریم و چند صفحه‌ای بررسی کنیم در آن نکته‌ای خواهیم یافت که یا چنانکه دیدیم از این کتاب غایب است یا چنانکه در ادامه می‌آید ناقض مطلبی در تلفظ... است. این گاه ناشی از خطا در صورت‌بندی و نتیجه‌گیری است. اشاره به تمام یا بخش بزرگی از این خطاها در این مقاله مقدور نیست، ولی به یک‌دو نمونه مرتبط با «استقرای تام» اشاره می‌شود تا در بخش بعدی به مصادیق دیگر آن پردازیم. نگارنده خواهد کوشید مثال‌ها به مطالب دیگر این نوشته مرتبط باشد و

۲۵. یکی از مثال‌های مقاله صادقی (مترجم/ مترجم) در واقع «رباعی مجرّد» است نه ثلاثی یا رباعی مزید، ولی قاعده کلی در آن هم صدق می‌کند.

متفاوت است. در این قافیه و این منظومه، سخن عیدگاه طبقه‌ای نه فقط نادرست، بلکه تقریباً عکس واقعیت است. البته «کشت» در شاهنامه استثنا نیست؛ مثلاً فقط در صد قافیه نخست داستان فرود، دو بار دیگر مصوت پیش از زوی در قافیه موصوله اختلاف دارد: «بُدن/ زدن» (ب۴)، «شُدن/ زدن» (ب۴۱) (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷/۳-۳۳)، قطع نظر از مواردی که تلفظشان محل بحث است.

مثنوی‌ها و شاعران گوناگون در این مورد رویکردهای متفاوتی دارند. مثلاً نظامی مصوت قافیه (پیش از زوی) را در قافیه موصوله (زوی متحرک) هم یکسان می‌آورد و استثناهایش آنقدر کم است که می‌توان از قوافی موصوله‌اش هم برداشت آوایی کرد، مگر در صورتی که به‌وضوح خلاف تلفظ‌های شناخته‌شده یا شواهد دیگری از شعر خود او باشد. در مقابل، فردوسی در کل شاهنامه بسیار کمتر به این همسانی ملتزم است. شعرای دیگر نیز هر یک جایی در این طیف دارند، غالباً بین نظامی و فردوسی. از طرف دیگر، هر شاعری در حروف قوافی متفاوت رفتار متفاوتی دارد که در بسیاری موارد تابع فراوانی قافیه‌هاست و گاه نتیجه زمینه فکری شاعر یا نخستین قافیه‌ای که در ذهن دارد. این متغیرها در تلفظ... غالباً مغفول مانده‌است.

ناگفته نماند که قید «تا اندازه زیادی» عبارت تلفظ... را از غلط صریح بودن نجات می‌دهد ولی عدم اصابت و بی‌دقتی آن را از بین نمی‌برد. مهم اولاً این است که ممکن است خوانندگان آن را «قاعد» بپندارند و به بیراهه بروند و دیگر اینکه خود عیدگاه طبقه‌ای از این تصوّر در بسیاری موارد نتایج نادقیق گرفته‌است (نک. بخش دوم این مقاله).

• «خوشی» تلفظ غالب در شاهنامه خوانده شده، که سخنی است درست، ولی در ادامه آمده «در این متن [شاهنامه] یک بار هم خوشی (بی تشدید) به کار رفته است» (ص ۲۶۶) و یک بیت از شاهنامه (فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/ ۴۷۶) به شاهد آورده شده‌است. خواننده خوش‌بین با خواندن عبارت منقول گمان خواهد کرد سراسر شاهنامه بررسی شده و کاربرد بدون تشدید «خوشی» در آن به همین یک بار منحصر است^{۳۰}، که چنین

۳۰. چنین خواننده‌ای ممکن است پیرو رویکرد تلفظ... چنین تصویری هم بکند که این یک مورد هم نتیجه خط کاتبان و ناآگاهی مصححان است.

نیست. در شاهنامه احتمالاً پنج «خوشی» داریم و شش کاربرد بدون تشدید «خوشی»، سه بار به شکل «خوشی» و سه بار در «ناخوشی». منهای «ناخوشی» - که همیشه بدون تشدید آمده^{۳۱} و فعلاً کنارش می‌گذاریم - جز شاهد مذکور در تلفظ... در شاهنامه دست‌کم دو بار دیگر «خوشی» بدون تشدید آمده‌است:

چن این روزگار خوشی بگذرد

چو پولاد روی زمین بفسرد

(همان: ۲۶/۴ ب/۳۷۷)

کسی کو به گنج درم ننگرد

همه روز او بر خوشی بگذرد

(همان: ۲۹۲/۷ ب/۲۵۰۶)

• تلفظ «رانین» مانند «کعبتین و نعلین و...» (یعنی با in/ in) دانسته شده‌است (ص ۲۹۳)، به‌استناد بیت زیر از ویس و رامین:

قبا و موزه و رانیش بر تن

ز سر تا پای بفسرده چو آهن

(ص ۲۹۳؛ قس گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۴۷)

این سخن خالی از مسامحه نیست. تنها تلفظ «رانین» چنین نیست و به‌رغم کم‌کاربرد بودن این واژه و این قافیه، دست‌کم یک شاهد قطعی برای تلفظ آن به شکل مثنی وجود دارد که عیدگاه طبقه‌ای از آن غافل بوده‌است:

نهاد عالم لفظ و تو چون مراد از لفظ

سواد عالم عین و تو چون سواد از عین...

اگرچه ببط و همایم کند کرامت تو

بچه بزبور مسحی و زینت رانین...

(انوری، ۱۳۷۶: ۷۰۷/۲)

۳۱. در نگاه نخست ممکن است به نظر برسد علت این است که «ناخوشی» سه هجای بلند دارد و در وزن شاهنامه جای نمی‌گیرد، ولی می‌شود با کوتاه کردن مصوت پایانی و حذف همزه از ابتدای واژه بعدی، این لغت را در بحر متقارب گنجاند. مثلاً در مصرع فرضی «که ناخوشی افتاد در خان و مان». البته اگر چنین فرض شود که کلام اقتضا نکرده پس از این لغت همزه بیاید و کاربرد «ناخوشی» بدون تشدید ناشی از ضرورت شعری است هم، یکی از تصوّرات بنیادین تلفظ... نقض می‌شود که «ضرورت‌های شعری باعث دگرگونی تلفظ لغات در شعر نشده‌است».

۳۲. علت نگارش دوگانه این تلفظ این است که هرچند مصوت «ای» را در آوانگاری طبق عادت با I نشان می‌دهیم، این نشانه بر امتداد بیشتر این مصوت در قیاس با I مبتنی است، ولی در تلفظ «ین» عموماً مصوت را با امتداد کمتری می‌خوانیم.

چو کار از دست شد گلرخ برآشف
دگر کارش صلاحیت پذیرفت
(عطار، ۴: ۲۵۳۵، ۷۱: ۳۵)

قرینه برای «پذیرفتن»:

تقلید نپذیرفتم و حجت نهفتم
زیرا که نشد حق به تقلید مشهر
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۰)

ثانیاً تأیید تلفظ «گرفتن» در شعر نظامی دشوار است. جز بیتی از نظامی که در تلفظ... آمده است (و در آن «گرفت» با «پذیرفت» قافیه شده) در سراسر خمسه این شاعر «گرفت» با هیچ واژه‌ای جز «شگفت» قافیه نشده است؛ برعکس، «شگفت» هم صرفاً با «گرفت» قافیه شده است. این در حالی است که لغات مختوم به «تفت» (مانند «رفت، هفت، تفت») به کرات با هم در قافیه آمده‌اند و لغات مختوم به «تفت» (مانند «گفت، جفت، خفت، نهفت، سفت») نیز مکرراً با یکدیگر. این باعث می‌شود تصور کنیم نظامی هم «گرفت» را به کسر راء می‌گفته و هم «شگفت» را، چون قاعداً اگر تلفظ «گرفت» و «شگفت» را پذیرفتنی می‌دانست، این آزادی را برای خود قائل می‌بود که آنها را با لغات پربسامدی از قبیل «رفت» قافیه کند (همین نکته را می‌توان درباره تلفظ این لغات با گاف مضموم هم گفت).

از طرفی، «پذیرفت/ پذیرفت» در شعر نظامی بدون استثنا در قافیه‌های موصوله‌ای آمده که مصوت پیش از روی آنها ضمه است. چنانکه نگارنده دیده است این قاعده استثنا ندارد و قوافی این مصدر در خمسه اینهاست: «پذیرفته‌ای/ گفته‌ای» (نظامی، ۱۳۸۸: ۱۱۰۲)، «گفته‌بود/ پذیرفته‌بود» (همان: ۱۰۱۱)، «گفته‌شد/ پذیرفته‌شد» (همان: ۱۰۸۷)، «پذیرفتگی/ آشفستگی» (همان: ۱۱۲۶)، «پذیرفته‌ام/ گفته‌ام» (همان: ۷۵)، «پذیرفته‌اند/ گفته‌اند» (همان: ۱۰۹)، «خفته‌ای/ پذیرفته‌ای»

۳۵. این بیت از خسرونامه است که اگرچه تعلقش به عطار نیشابوری محل سؤال است، بر مبنای اختصاصات زبانی و سبکی‌اش باید پیش از حمله مغول سروده شده باشد. از جمله این اختصاصات رعایت قاعده ذال و مصوت‌های معروف و مجهول است، بسیار بیشتر از میانگین شعرای سده هشتم و حتی برخی از شعرای سده هفتم. جواد بشری در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۹۶ درباره خسرونامه سخنرانی‌ای کرده است که بر طبق آن در نیمه دوم سده ششم هجری این منظومه موجود و به عطار منسوب بوده است. نگارنده امیدوار است نتیجه پژوهش ایشان، چنانکه در خبر آن سخنرانی آمده است، به‌زودی منتشر شود.

برخی از قوافی این شعر عبارتند از «آین، کونین، بحرین، ذوالقرنین، بین، شین، زین، دین، غراب البین، حنین».

• عیدگاه طریقه‌ای در ابتدای کتاب شاهی از «پذیرفتن» از تفسیر حدادی ارائه کرده است (ص ۵۳). در مدخل «پذیرفت» این تلفظ را تلفظ معیار این واژه شمرده (ص ۳۴۹) و فقط از همین تلفظ شاهد داده است. ۳۳ ذیل مدخل «گرفت» نیز چنین به نظرش رسیده که قافیه شدن «پذیرفت» و «گرفت» در دیوان سنائی و شعر نظامی نشان‌دهنده تلفظ «گرفت» باشد، چون «قافیه‌های شاعران قدیم تلفظ پذیرفت یا پذیرفت را تأیید نمی‌کند» (ص ۴۳۵). بیت منقول از نظامی این است:

روزکوری تو را به خود پذیرفت
کت در این لافگاه غرچه گرفت

(همانجا)

این سخن یک نقص دارد و یک غلط. اولاً شاهد و قرینه ۳۴ برای تلفظ «پذیرفتن» و «پذیرفتن» در شعر قدیم وجود دارد؛ مثلاً شک نیست که عطار «پذیرفتن» می‌گفته است. شاهد برای «پذیرفتن»:

به حج شد عاقبت چون این سخن گفت
برادر آنچه فرمودش پذیرفت

(عطار، ۱۳۸۸-الف: ۱۳۲)

کسی کونقش بی نقشی پذیرفت
چو مردان ترک این صورتگری گفت

(عطار، ۱۳۸۸-ب: ۱۳۶)

قرینه برای «پذیرفتن» (تلفظ «گرفتن» نزد عطار اغلب به ضم راء است):

عفو کردم توبه بپذیرفتم
می‌توانستم ولی نگرفتم

(عطار، ۱۳۸۸-ج: ۳۱۳)

ذره‌ای گر نیستی بگرفتیی
ذره‌ای تکلیف نپذیرفتیی

(عطار، ۱۳۸۸-د: ۴۲۲)

شاهد برای «پذیرفتن»:

۳۳. مدخل جداگانه‌ای برای «پذیرفت» با هیچ خوانشی در تلفظ... وجود ندارد. ۳۴. «قرینه» را برای مواردی آورده‌ام که قطعیت ندارد، ولی با توجه به شواهد و قرائن دیگر محتمل است که درست باشد.

(همان: ۱۳۷). ۳۶. با توجه به آنچه پیشتر درباره قوافی موصوله نظامی گفته شد (و قطعاً عیدگاه طریقه‌ای بر طبق عبارت نقل شده از تلفظ... با آن موافق است) و این «استقرای تقریباً تام» در ابیات ختمه، می‌توان حکم کرد که دست‌کم عطار (و شاعر خسرونامه) و نظامی «پذیرفت/ پذیرفت» را به ضمّ راء می‌خوانده‌اند و آنچه در تلفظ... بدون قید شرط و تردید آمده نادرست است: قافیه‌های شاعران قدیم «پذیرفت» را هم تأیید می‌کند.

از کنار هم گذاشتن آنچه درباره «گرفت» و «پذیرفت/ پذیرفت» در شعر نظامی آورده‌ام، درباره بیتی از او که در آن این دو را با یکدیگر قافیه کرده‌است یکی از این دو حکم با ظنّ قریب به یقین درست است: ۱. این بیت الحاقی است؛ ۲. نظامی در قافیه آن تلفظ یکی از این دو واژه را به تلفظی از دید خودش غیرمعیار، یا مغایر با تلفظ «عادی و طبیعی» خودش، تغییر داده‌است (موضوعی که مخالفت با آن از پایه‌های پژوهش منتهی به تلفظ... است).

این شیوه استنتاج، یعنی بررسی تمام قافیه‌های یک واژه یا حرف قافیه خاص، یکی از اجزاء مهم استقرای قوی در مجموعه‌های منتهای است، ولی در تلفظ... کمیاب است و ظاهراً حتی در قیاس با رساله دکتری منتهی به این کتاب، کمتر به چشم می‌آید.

وقتی ادعایی همچون «استقرای تام» نه در محافل، بلکه در عرصه پژوهش و کتاب طرح می‌شود، ممکن است پژوهشگر دیگری - که تخصصش چیزی جز تلفظ و لغت‌شناسی تاریخی است - این ادعا را باور کند و نتایج پژوهش را قطعی بپندارد و مبنای تحلیل خود کند و این دیگر خطایی نیست که به سادگی جبران شود. این واقعیت است که پیش از تلفظ... در هیچ کتابی چنین شواهد فراوانی از خوانش‌های شاذ یکجا جمع نشده بوده‌است و این در پژوهش‌های بشری خود دستاورد مهمی است. ایراد جایی بروز کرده که دیدیم: این پژوهش آرایش زبان‌شناسانه دارد ولی زبان‌شناسانه نیست، تصحیح تصحیح می‌کند ولی نگاهش همه‌جانبه نیست، مدعی استقرای تام است ولی

۳۶. جالب توجه است که این فعل در نخستین و آخرین منظومه شاعر قافیه شده، یعنی این کاربرد را نظامی در همه عمر شاعری خود حفظ کرده‌است.

بررسی اش حتی در همان متون محلّ مراجعه‌اش کامل نیست. حال خواهیم دید که درباره نسخه‌های خطّی هم نظر می‌دهد، ولی نسخه‌شناسانه نیست.

۳.۱. نسخه‌شناسی^{۳۷}

نسخ خطّی در پژوهش منتهی به تلفظ... جایگاه مهمّی ندارند. از هزاران نسخه در دسترس، عیدگاه طریقه‌ای نسخه‌های معدودی را دقیق بررسی کرده: تفسیر حدّادی، اختیارات منظوم، ختم الغرایب ۵۹۳، انیس القلوب، و تا حدّی الابنیه و شاهنامه بیروت/ سن ژوزف که همگی چاپ عکسی شده‌است. دیدیم که بی‌توجهی به مقدمه این چاپ‌های عکسی باعث چه خطایی درباره «پدید» در ذخیره خوارزمشاهی شده‌بود. در ادامه نیز خواهیم دید که بی‌توجهی به مقدمه چاپ‌های عکسی نسخه‌ها به چه نوع خطاهای دیگری انجامیده‌است. ولی حال به دقت تلفظ... در بررسی نسخه‌ها می‌پردازیم که نمی‌تواند برای هیچ کتابی، حتی کتابی با این کیفیت، نقطه قوت محسوب شود. خطاهای تلفظ... را در نسخه‌شناسی در دو دسته اصلی می‌گنجانیم و جهت رعایت اختصار، از هر یک تنها یک نمونه می‌آوریم، از دو شاعری که بیشترین ابیات از آنها آمده و بیشترین اشاره به نسخه‌های سروده‌های ایشان شده‌است: مولانا و فردوسی.^{۳۸}

۳.۱. الف. تناقض در رویکرد به داده‌های نسخه‌ها. برای نمونه، عیدگاه طریقه‌ای برای نکته‌گیری بر خان آرزو در «ممال نشدن افعال فارسی» به بیتی از دیوان شمس استناد می‌کند:

۳۷. «نسخه‌شناسی» در معنای معمول «دانش شناخت ویژگی‌های فنی و هنری نسخه‌های خطّی» اساساً ارتباطی به کتاب تلفظ... ندارد. این عبارت را اینجا در معنای آگاهی از اعتبار، اهمیت و محتوای متن نسخه‌ها به کار برده‌ام.
۳۸. ناگفته نماند که در تلفظ... به نسخ خطّی آثار مولانا بسیار بیشتر از نسخه‌های شاهنامه اشاره می‌شود. ضمناً در موارد متعدّد یک تلفظ خاص (و درواقع یک فرآیند واجی خاص) فقط از مولانا شاهد دارد (مثلاً نک ص ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۹...) که درواقع نشان می‌دهد آن تلفظ اختصاص به دوره «پس از حمله مغول» دارد. در فصلی مانند «تخفیف (حذف تشدید)» حدود ۴۰ درصد از شواهد شعری سروده مولانا است و اگرچه بنای این پژوهش بر بررسی شعر پیش از مغول بوده، بخش بزرگی از آن، یعنی حدود یک‌ششم شواهد کتاب، از شاعران پس از حمله مغول و حدود دوسوم این مقدار (یعنی تقریباً ده درصد از کلّ شواهد) از مولانا است. این اگر «تحول» زبان را پیش و پس از دوره مغول نشان داده‌بود حسن پژوهش می‌بود، ولی جز در برخی موارد خاص چنین نیست.

نسخه‌های خطی می‌کند ساده‌انگارانه است. می‌نویسد «در دست‌نویس‌های کم‌اعتبارتر ویژگی آوایی مورد نظر [تشدید روی حروف ساکن] کمتر دیده می‌شود» (ص ۲۵۵) و مثالی از «کر» در شاهنامه می‌آورد و می‌افزاید «پس در تنگناهای تصحیح شاهنامه و دیگر متن‌ها به این گونه دست‌نویس‌ها باید کمتر اعتماد کرد» (همانجا). از بدیهیات است که هر مورد نوشدگی ضبطی کهن در یک نسخه از اعتبار آن نسخه کم می‌کند، ولی این نتیجه‌گیری عمومی در مصداق ارائه شده بی‌فایده است. تأخر نسخه‌های شاهنامه در قیاس با زمان سروده شدن آن، ماهیت التقاطی بسیاری از این نسخ، و حجم شاهنامه باعث می‌شود نتوان با استناد به شواهد یک ضبط، آن هم ضبطی نه‌چندان پربسامد، اعتبار نسخه‌ای را تعیین کرد. در نگی کوتاه در مصداق مزبور نشان می‌دهد که رهنمودی که تلفظ... سعی کرده ارائه کند، جز آن بخش بدیهی که همه از پیش می‌دانسته‌اند، چقدر از دقت و فایده خالی است. سه شاهد از کاربرد «کر» در شاهنامه در این بخش از تلفظ... ارائه شده است (ص ۲۵۵):

شاهد نخست ز کشور برآمد سراسر خروش
همی کر شد مردم تیزگوش

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۷/۱)

ضبط درست «کر» در این بیت در نسخه‌های ف، ل، ق، ق، پ آمده است. ضبط این عبارت در نسخه‌های س (استانبول ۷۳۱)، لن (سن پترزبورگ ۷۳۳) و دو نسخه سن ژوزف (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۷) و استانبول ۷۷۲ (گ ۱۰ر) - که در تصحیح خالقی مطلق نیامده‌اند و ما از این پس به ترتیب ژ و س^۲ می‌نامیم - «همی گشت کر» است، یعنی بدون تشدید. نسخه‌های س^۲، ل^۲، و، لن^۲، آ، ل^۲، ب نیز ضبط‌های بدون تشدید دارند.^{۳۹}

شاهد دوم هوا نیلگون شد زمین آبنوس
همی کر شد گوش از آوای کوس

(همان: ۱۵۲/۲)

در این بیت جز فلورانس ۶۱۴ (ف)، سایر نسخه‌ها، از جمله نسخ ژ و س^۳، ضبط‌هایی دارند که اصلاً در آنها کلمه «کر» وجود ندارد، چه با تشدید چه بی تشدید، و به ظن قوی می‌توان

چون بدیدم صبح رویت در زمان برخاستم
گرم در کار آمدم موقوف مطرب نیستم

(ص ۷۶؛ قس مولانا، ۱۳۷۸: ۳/۲۹۰)

و توجه ندارد که این بیت نه فقط سخن خان آرزو بلکه سخن خودش را هم نقض می‌کند! چرا که او خود نظر نیکلسون را درباره «معروف بودن یاء "افتید" در شعر مولانا» - که یعنی ممال نبودنش - چون گزاره‌ای درست نقل کرده است (ص ۱۳۳). اگر تفاوتی بین تبدیل «برخاستن» به «برخیستن» و «افتادن» به «افتیدن» هست باید شرح داده شود، وگرنه باید دست کم به وجود این تناقض یا تفاوت اشاره شود که مصوت بلند «افتیدن» معروف و از آن «برخیستن» مجهول است. البته در انتساب این غزل به مولانا تردید هست، ولی علت این تردید، نه چنانکه در تلفظ... مرسوم است، همین تناقض ظاهری - که شاید نتیجه کمبود آگاهی ما باشد - بلکه غیبت غزلی که با بیت فوق شروع می‌شود در نسخ قو، قح، عد، مق است، که این احتمال را طرح می‌کند که شعر از شاعری باشد که تفاوت یاء معروف و مجهول برای او از بین رفته بوده است. این خود مثالی است از تناقض اصلی رویکرد نسخه‌شناختی تلفظ...: عیدگاه طبقه‌ای به دفعات بیتی یا غزلی از دیوان شمس را که با دیدگاه‌های خودش سازگاری ندارد به علت نیامدن در دست‌نویس‌های قو، قح، عد الحاقی و متأخر خوانده، ولی اینجا متوجه یا متعرض این نکته نشده است (البته این بیت تنها مثال نقض این سخن خان آرزوست و گذشتن از آن در کتابی با رویکرد تلفظ... آسان نیست؛ نک. ادامه).

این بی‌توجهی خاص این بیت نیست. عیدگاه طبقه‌ای در توصیف «تلفظ مولانا» به ده‌ها شاهد استناد کرده که در این نسخه‌ها نیستند. مثلاً فقط در دو صفحه ۶۹۰ و ۶۹۱ تلفظ... از هشت شاهد ارائه شده دو مثال از غزل‌هایی است که در قو، قح، عد نیستند (غزل‌های ۲۹۳۸ و ۳۰۴۲) و دومی جز این سه در خج هم نیست و این نسبت تقریباً در تمام کتاب ثابت است. برخورد دوگانه و ناروشمند با منابع، دست کم در مورد مولانا، و سوگیری تأیید (Confirmation Bias؛ نک. بخش ۲)، از اجزای پژوهش منتهی به تلفظ... است.

۱. ۳. ب. خطا در ارزیابی نسخه‌ها. قضاوتی که عیدگاه طبقه‌ای بر اساس اختصاصات آوایی کهن درباره اعتبار

۳۹. نسخه‌بدل‌های شاهد نخست در تلفظ... بدون اشاره به نسخه‌های حاوی آنها از پانویس تصحیح خالقی مطلق نقل شده است (ص ۲۵۵).

گفت شاید ضبط «کر» فلورانس و به تبع آن تصحیح خالقی مطلق اساساً اصیل نباشد، چه رسد به اینکه مبنای اعتبار نسخه‌ها باشد. این ضبط نیز مثل ضبط «روی» - که پیشتر دیدیم - نشان می‌دهد که کاتبان ممکن است گونه‌زبانی کهن را بشناسند و ضبط ظاهراً دشوار و حتی کمیابی را خودشان بسازند. محقق باید مراقب باشد از دیدن چنین ضبط‌هایی ذوق‌زده نشود و به دام آنها نیفتد.

شاهد سوم زمین‌پرخروش و هواپرز جوش
همی کر شد مردم تیزگوش

(همان: ۲۵۲/۷)

در این شاهد نسخه‌های بیشتری (ل، س، لن، ک، ل، پ، لن،^۲، ل^۲، ب) ضبط «کر شد» را نشان می‌دهند. این ضبط در نسخه‌های ق، س^۲، و، آ به «کر شدی» و در ق^۲ به «کر شود» تبدیل شده است (نک فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۵۲/۷، ب، ۱۹۷۷، پانویس ۲۴). این ضبط در ژ نیز به شکل «کر شدی» آمده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۹۱) ولی نسخه س^۳ (برگ ۲۳۲ پ) آن را با تشدید به شکل «همی کر شد» نوشته است.

اگر رهنمود تلفظ... را بر اساس «کر» جدی بگیریم، باید در تنگناهای تصحیح شاهنامه به ژ (نسخه سن‌زوف، که برخی پژوهندگان آن را، به‌درست یا غلط، از معتبرترین نسخ شاهنامه می‌دانند) و دو نسخه دیگر (س^۲، آ) کمتر از همه نسخ اعتماد کرد؛ چون این سه نسخه هر دو بار ضبط را تغییر داده‌اند و بنابراین بی‌اعتبارترین نسخه‌ها هستند. نسخه‌های س، س^۳ و ق (با یک ضبط درست و یک گشتگی) اعتبار یکسان و متوسطی دارند، مانند اعتبار لن، پ و چند نسخه دیگر.

ولی درواقع آنچه بی‌اعتبار است این نتیجه‌گیری است! نسخه پ (پاریس) - که در شاهد نخست «کر» (درست) دارد - خویشاوند نزدیک نسخه‌های لن و س^۳ است. تقریباً هر جا دو تا از این سه نسخه در ضبطی متفق باشند و دیگری ضبط متفاوتی داشته باشد نسخه سوم ضبط مادر نسخه را تغییر داده است؛ پس اینجا این «ضبط درست» است که دست‌خورده است. از طرفی اگرچه س^۳ در این سه شاهد عیناً از مادر نسخه‌اش تبعیت کرده (و تحلیلگر عجل ممکن است کاتب آن را امین پندارد)، کاتب آن که فردی ادیب بوده (درباره این کاتب نک. صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۳) در کل بسیار بیشتر از

دو نسخه دیگر در متن مکتوب خود عمداً دست برده (و شاید به همین علت و به علت شباهت فراوانش به لن از تصحیح خالقی مطلق کنار گذاشته شده است). اهمیت اصلی س^۳ در تأیید یا تشخیص ضبط لن است و البته این جزئی کوچک از چیزی است که می‌توان و باید در سنجش این نسخه‌ها در نظر گرفت. رهنمود تلفظ... فقط ظاهر نسخه‌شناسانه دارد و در عمل هیچ ارزشی ندارد و بلکه در مصادیق خاصی نتیجه عکس می‌دهد.

شناخت با واسطه و کم‌دقت عیدگاه طبقه‌ای از نسخه‌های شاهنامه تقریباً در هر اشاره‌اش به این نسخه‌ها آشکار است. او همچنان نسخه خزینه ۱۵۱۰ استانبول (س^۲ تصحیح خالقی مطلق) را «مورخ ۹۰۳» می‌داند (ص ۱۴۷) و شاید بر همین مبنا با دیدن برخی ضبط‌های ناسازگار با استنباطات آوایی خود سرعاً بی‌اعتباری آن را نتیجه می‌گیرد. این نسخه به سال ۷۸۳ ق و در دوران شاه شجاع نوشته شده و در دوران سلطان حسین باقرا انجامه‌اش دستکاری شده است. نادرستی تاریخ این نسخه را جز مقاله سوچک - چاغمن که به فارسی هم ترجمه شده است (چاغمن و سوچک، ۱۳۷۱) می‌شد از اشاره ریاحی نیز - که در کتاب سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی آن را «به قراین خط و کاغذ و تصویرها از قرن هشتم» دانسته است (ریاحی، ۱۳۸۲: ۲۱۷) - فهمید. حتی خالقی مطلق هم نظرش را درباره تاریخ این نسخه تغییر داده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۷: ۱۰۱، ۸۰).^{۴۰}

عیدگاه طبقه‌ای در اظهار نظر دیگرش درباره نسخه‌های شاهنامه با استناد به مقاله خالقی مطلق، یک بار به تلفظ «سپرد» در شاهنامه بهادرخانی^{۴۱} اشاره می‌کند (ص ۳۹۱) و بار دیگر به تلفظ «وَرَا» (ص ۴۷۰) و هر دو بار تاریخ کتابت این دستنویس را «بین ۷۱۶ و ۷۳۶» می‌نویسد، بدون توجه به اینکه سال‌هاست معلوم شده که اساساً بسیاری از برگه‌های بازمانده از آن نسخه در میانه دوره قاجار (بعد از ۱۸۳۲ میلادی/

۴۰. خالقی مطلق در صفحه ۱۰۱ این مقاله تاریخ نسخه را به اشتباه به جای ۷۸۳، ۷۷۶ قمری دانسته است که بی‌گمان ناشی از خلط آن با تاریخ خمه‌ای است که کاتب نسخه قاهره ۷۹۶ در این تاریخ نوشته و در مقاله‌ای که تاریخ درست نسخه استانبول آمده به این نسخه هم اشاره شده است (نک. چاغمن و سوچک، ۱۳۷۱: ۷۳۸).

۴۱. این نسخه به اسامی شاهنامه بزرگ مغولی، شاهنامه ابوسعیدی و شاهنامه «دموت» هم خوانده می‌شود.

شاهد فوق و نتیجه حاصل از آن عیناً تکرار شاهد و نتیجه‌ای است که علی‌اشرف صادقی در مسائل تاریخی زبان فارسی آورده است؟». با این مثال می‌توان بحث را آغاز کرد.

۱. ۴. الف. ارجاع ندادن، ارجاع ناقص یا گمراه‌کننده برای پوشاندن پیشینه اطلاع. عیدگاه طبقه‌ای به نام کتاب و مقاله ارجاع می‌دهد، نه نام نویسنده! غالب مؤلفانی که چنین روش ارجاعی را برمی‌گزینند نام نویسنده را در متن می‌آورند، ولی عیدگاه طبقه‌ای در متن هم از یابنده پیشین مطلب اسم نمی‌آورد. این وقتی با آوردن نام کتاب/مقاله با قلم متفاوت و کج در خط زیرین و حاشیه چپ صفحه توأم می‌شود^{۴۲} نتیجه‌اش این است که خواننده کم‌اطلاع یا کم‌توجه به شیوه مختار در تلفظ... تمام مطالب را یافته خود مؤلف آن فرض کند و مثلاً در مدخل فوق متوجه نشود که عیدگاه طبقه‌ای تا اینجا عیناً یافته صادقی را همراه با شاهد او تکرار کرده است و نقش خودش افزودن «شواهدی مؤید یک یافته پیشین» در ادامه خواهد بود. شکل درست ارائه مطلب چنین است که گفته شود «صادقی این مطلب را دریافته و با شواهد زیر اثبات کرده است (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۵۵)» و سپس «این شواهد نیز مؤید یافته اوست» و اگر به هر علتی (جز بی‌میلی به آوردن نام یابندگان اصلی) بر ارجاع به نام کتاب/مقاله اصرار داریم، به این شکل که «صادقی پیشتر با نقل شواهد زیر از سوزنی و مولوی به این نکته اشاره کرده است (مسائل تاریخی زبان فارسی: ۲۵۵)».^{۴۳}

ولی ایراد اخلاقی و اشکال در ارجاع در تلفظ... منحصر به این نیست. مواردی که نخستین بار در این کتاب طرح شده بسیار معدود است. کار اصلی کتاب تلفظ... افزودن شواهدی است در تأیید نظر شماری از پژوهشگران و ردّ نظر عده‌ای دیگر. طرح سابقه بحث در چنین پژوهشی اهمیت مضاعف دارد، ولی از مطالعه خود این کتاب معلوم نمی‌شود

۱۲۴۷-۴۸ قمری) بازسازی و بازنویسی شده است تا نگاره‌های ارزشمند آن - که در دوران ایلخانی ترسیم شده است - حفظ شود و متنش از جهت تاریخی اهمیت چندانی ندارد، مگر در صفحات قدیم (نک. بلوم، ۱۳۸۸). نگارنده انتظار ندارد مؤلف کتابی درباره تلفظ کلمات این جزئیات را بداند و در کتابش بیاورد، ولی از آنجا که اعتبارسنجی نسخه‌های خطی - که اصلاً موضوعی بیرون از حوزه پژوهش تلفظ... بوده - بدون توجه به چنین جزئیاتی ناقص و نامعتبر خواهد بود، بهتر است نکاتی مانند رهنمودهای یادشده از کتاب حذف شود، چرا که قطعاً با هر اندازه بزرگ‌نمایی هم که تصوّر شود، منظور عیدگاه طبقه‌ای از «استقرای تام» بررسی‌اش در نسخه‌های خطی (و چیزی جز دواوین و منظومه‌های چاپی) نبوده است (در بخش دوم این مقاله در باب کاستی‌های رویکرد تلفظ... به نسخه‌های خطی بیشتر بحث خواهیم کرد).

از زبان‌شناسی تا نسخه‌شناسی، عواملی که اصلاً ارتباط مستقیم به این پژوهش نداشته و پرداختن به آنها تنها خطاهای آن را بسیار بیشتر کرده است، می‌کوشد جامعیت تلفظ...، اعتبار گزاره‌های طرح‌شده در آن و دانش مؤلف آن را فراتر از چیزی نشان دهد که واقعاً هست. به نظر نگارنده همین رویکرد است که در زمینه اخلاق پژوهش به این کتاب آسیب اساسی زده است.

۱. ۴. اخلاق پژوهش

نخستین مدخل از نخستین حرف نخستین فصل اصلی تلفظ... (بدید در فصل «تشخیص صامت») را دیدیم. حال نخستین مدخل از دومین حرف همان فصل، مدخل «دیباچه»، را ببینیم. در این مدخل عیدگاه طبقه‌ای به درستی می‌گوید که «دیباچه» نادرست و «دیباچه» صحیح است و:

جناس بیت زیر نشان می‌دهد برخلاف آنچه مصحح ضبط کرده است، سوزنی دیباچه را دیباچه می‌گفته:
دیباچه دیوان خود از مدح تو سازم

تا هر ورقی گیرد ازو قیمت دیباچ
(دیوان سوزنی، ۱۳۴۴: ۴۷؛ مسائل تاریخی زبان فارسی: ۲۵۵)

حال می‌توان پرسید که «چند نفر از خوانندگان این مقاله ارجاع عبارت فوق را دقیق خواندند و چند نفر از ایشان فهمیدند که

۴۲. این را هم باید در نظر داشت که در بسیاری موارد این نام خلاصه می‌شود و دو تا چهار کلمه نخست آن ذکر می‌شود.

۴۳. قیاس نحوه ارائه مطلب در مسائل تاریخی... با تلفظ... نیز گویاست. صادقی بیت را در متن به شکل درست آورده و در پانویس اشاره کرده که «در دیوان سوزنی... این کلمه به شکل غلط به شکل "دیباچه" چاپ شده است» (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۵۵) و به «مصحح» اشاره نکرده است. این درست ضدّ روشی است که عیدگاه طبقه‌ای دارد (نک. ادامه).

که کدام نظرها و شواهد یا قرائنی که عرضه شده پیشتر نیز طرح شده است، زیرا عیدگاه طبقه‌ای:

- گاه اصلاً به پژوهشگر قبلی ارجاع نمی‌دهد؛
- گاهی، چنانکه پیشتر در «بدید» هم دیدیم، برخی از چند شاهدی را که در منبعش آمده از منبع و برخی دیگر را از «منبع منبع» نقل می‌کند؛
- گاه مطلبی را در پیشینه به نقل از پژوهشگر می‌آورد و در متن از منبع پژوهشگر؛
- و گاه ترتیب مطالب را طوری تغییر می‌دهد که در نتیجه آن استدلال پژوهشگر پیشگام به چشم نمی‌آید.

جز اینها، یک ایراد اخلاقی دیگر که به ارجاع بی‌ارتباط نیست خود باید جداگانه بررسی شود.

توصیف این روش‌ها را با مثال دیگری شروع می‌کنیم. شاهد دیوان ناصر خسرو برای «فلانی» (ص ۵۹۵) به این شکل آمده است:

بس باد جهد سرد ز که لاجرم امروز
چون پیر که یاد آیدش از روز جوانیش
ناید حسد و رشک کمین چاکر او را
نز ملک فلانی و نه از مال فلانیش
(دیوان ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۲۹۵ و ۲۹۶)

و پس از آن، شاهد سنایی برای همین کلمه به این شکل:^{۴۴}

به جز مرگ در راه حقت که آرد
ز تقلید و رای فلان و فلانی
اگر مرگ خود هیچ راحت ندارد
نه بازت رهاند همی جادوانی
(دیوان سنائی غزنوی: ۶۷۷؛ مسائل تاریخی زبان فارسی: ۷۰،
پانویشت)

از این شواهد معلوم نیست که شاهد ناصر خسرو هم در همان «مسائل تاریخی زبان فارسی: ۷۰، پانویشت» ذکر شده است! جالب است که همین بحث در رساله عیدگاه طبقه‌ای (۱۳۹۲-ب: ص ۲۰۶، پانویس) چنین آمده است: «علی اشرف صادقی درباره تلفظ فلانی در دو بیت یادشده از ناصر خسرو و سنایی سخن گفته است (← صادقی ۱۳۸۰، ص ۷۰)». کار

۴۴. از سه بیت سنایی دو بیت را نقل کرده‌ایم.

پرزحمت حذف تک‌تک موارد اشاره به پیشگامی دیگران را، هم در تغییر شیوه ارجاع و هم در چنین «از قلم افتادن‌ها»، یی، عیدگاه طبقه‌ای پس از فارغ‌التحصیلی و هنگام تبدیل رساله دکتری خود به کتاب انجام داده است!

مثال شگفت‌انگیز دیگری در مدخل «برزین» دیده می‌شود که عیدگاه طبقه‌ای با ارجاع به مزدیسنا و ادب فارسی از معین نقل می‌کند که از «استعمال شعرای متقدم که آذر برزین را با برزین (= بر روی زین اسب) آورده‌اند برمی‌آید که قدما آن را به فتح اول می‌خوانده‌اند» (ص ۳۴۲) و بلافاصله چنین می‌نویسد (همانجا):

قرینه بدیعی موجود در قافیه بیت زیر نیز نشان می‌دهد که تلفظ مورد نظر معین از کهن‌ترین دوره‌ها در فارسی دری تداول داشته است:

به گه رفتن آن ترک من اندر زین شد
دل من زان زین آتشکده برزین شد
(شاعران بی‌دیوان: ۳۴۹، یوسف عروضی)

جز کسی که خود کتاب معین را دیده و به خاطر داشته باشد، تقریباً هر خواننده‌ای با خواندن عبارت و بیت بالا تصور می‌کند که عیدگاه طبقه‌ای بیتی یافته که معین از آن بی‌خبر بوده یا بدان استناد نکرده بوده و آن را خود بر استنباط معین افزوده است. ولی در واقع معین در پانویس مطلب منقول در تلفظ... گفته است که شاهد نظرش «در پایین بیاید» (معین، ۱۳۲۶: ۲۱۵) و سه صفحه بعد از مطلب منقول فوق عیناً همین بیت را آورده است (همان: ۲۱۸)! سخن تلفظ... کلمه‌ای افزون بر استدلال او ندارد و فقط بیت را به شاعر دیگری منسوب کرده است (و شواهدی نیز در ادامه خواهد افزود که ارتباطی به استدلال ندارد و توجیه ارجاع ندادن نیست).

ارجاع نصفه و نیمه رافع خطا نیست. پدیده «دور زدن منابع دست دوم و ارجاع دادن به مآخذ آنها» نوعی از انواع انتقال است و «خودم مستقلاً پیدایش کرده‌ام» و «اشتباه شده» هم توجیهی است که در نظام‌های سالم علمی کسی از پژوهشگر، به‌خصوص پژوهشگری که آشکار است منبع را دیده و ارجاع ناقص داده است، نمی‌پذیرد. یک و دو نوبت رخ دادن چنین پدیده‌ای را شاید بتوان در نخستین تجربه‌های نوشتاری پژوهشگران نشانه غفلت و سهل‌انگاری دانست و در صورت

می ماند، شامل: «تبش» (ص ۳۲۸؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه و هفت، شصت و دو، شصت و پنج)، دوم (ص ۳۳۴؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه و چهار)، سیم (ص ۴۰۳؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه و چهار - پنجاه و پنج)، آش (ص ۴۲۳؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: شصت و یک، شصت و چهار)، کهن (ص ۴۲۶؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه و پنج)، گران (ص ۴۲۹؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه و سه)، وی (ص ۳۴۱؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: چهل و سه) و این جز مواردی است که در «مقدمه» به شواهد کتابی جز الابنیه اشاره شده است، که هیچ یک از تلفظ... معلوم نمی شود.

موارد ارجاع داده شده نشان می دهد عیدگاه طریقه ای مقدمه الابنیه را دقیق خوانده است؛ علاوه بر آن، هنگام اشاره به سهوهای آن مقدمه هیچ گاه فراموشی ای به او دست نمی دهد. مثلاً صادقی در پانویسی از همین مقدمه مصرع «دوم او نیابی ار جویی» از کمال را شاهی منظوم برای «دوم» که در الابنیه آمده دانسته (صادقی، ۱۳۸۸: چهل و هشت) که سهو است و عیدگاه طریقه ای به این استنباط اشاره و در آن تردید کرده است (ص ۱۶۸). یک بار هم اشاره شده که صادقی در مقاله دیگری نوشته که «و» را در الابنیه ندیده است و به دقت به آن مقاله ارجاع داده شده و شواهدی از الابنیه برای آن کلمه ارائه شده است (ص ۴۵۵).

نباید گمان برد استثنائاً از این منبع غفلت شده است. کافی است هر مدخلی از تلفظ... را بخوانیم تا ببینیم یا ارجاعات ناقص و درهم ریخته است یا اساساً ارجاعی در کار نیست. مثلاً عیدگاه طریقه ای ذیل مدخل «اش (ش ضمیر)» (ضمیر شخصی پیوسته سوم شخص مفرد؛ ص ۳۲۳) پیش از به دست دادن شواهد فقط به دو کاربرد این ضمیر با مصوت - در معانی کتاب الله ارجاع می دهد و یک بیت هم از دست نوشته اختیارات منظوم نقل می کند، بی هیچ اشاره ای به پژوهشگران

دارد بدون ارجاع به نسخه؛ قس. هروی، ۱۳۸۸: شصت و یک) در «تلفظ...» هست که در مقدمه الابنیه نیست و نشان می دهد که متن نسخه نیز بررسی شده است و تمام منقولات از مقدمه برگرفته نشده است و ظاهراً همین برای عیدگاه طریقه ای کافی است که نیازی نبیند به پژوهشگر پیشین اشاره کند.

۴۷. در حذف عین برای «نعا به جای نعا» به صفحه ۴۶۹ ارجاع داده شده است، بدون اشاره به اینکه این صفحه از «فهرست» الابنیه است و نه متن آن. در این مورد نیز شواهد لغت در «مقدمه» ذکر شده بوده است (ص ۲۸۴؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه). این مورد ممکن است از سهو ناشی شده باشد، ولی ممکن است برای شناختن روش «جست و جو» در متن الابنیه نیز به ما سرنخی بدهد.

تکرار نشدن نادیده گرفت، ولی این پدیده در تلفظ... صدها نمونه دارد و عیدگاه طریقه ای نیز پژوهشگر تازه کاری نیست که بتوان فراموشکاری را به راحتی از او پذیرفت. تکرار نظام مند خطای مزبور کل پژوهش را بی اعتبار کرده است.

ممکن است تعدادی از این موارد نتیجه بی نظمی در یادداشت برداری باشد، ولی قطعاً این شامل تمام موارد نمی شود. بررسی هر منبعی برای نشان دادن گستردگی این شیوه ارجاع یکی در میان در تلفظ... کافیت. نگارنده مقدمه علی اشرف صادقی بر چاپ عکسی الابنیه عن حقائق الادویه را بررسی کرد، چرا که عیدگاه طریقه ای بارها به آن و کتاب حاوی آن ارجاع داده است^{۴۵} و قطعاً این نوشته را به دقت خوانده است. نمونه آشکاری از نقص در ارجاع در تلفظ... زمانی است که واژه «به» از صفحه پنجاه و پنج مقدمه نقل می شود (ص ۳۴۸)، ولی شواهد «فرته»، که در همان مقدمه و درست یک لغت قبل از «به» بدانها اشاره شده، در تلفظ... بدون ارجاع به مقدمه یادشده از متن نسخه نقل می شود (ص ۵۳). این موردی استثنایی نیست. «هفتک خمیده روی حرف پیش از یاء مجهول» به مقدمه الابنیه ارجاع داده شده (ص ۵۵۳؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: چهل و سه)، ولی املائی «گوز» بدون اشاره به ذکر آن در «مقدمه» در همین بند آمده است (ص ۵۳۰، پانویس؛ قس. صادقی، ۱۳۸۸: چهل و دو، پنجاه و هفت). یاء مجهول «نیست، کردی» نیز بدون ارجاع آمده است، در حالی که درست در بند بعدی «مقدمه» به تمام این لغات در نسخه اشاره شده است و تنها تفاوت تلفظ... و مقدمه درج شماره صفحه چاپ و شماره برگه نسخه است. املائی «بیرون» هم در همین بخش «مقدمه» آمده، ولی عیدگاه طریقه ای آن را مستقیماً به نسخه ارجاع داده است (ص ۵۲). ارجاع به مقدمه چاپ دو - سه بار دیگر تکرار می شود: «ب صرفی معروف به زینت» (ص ۳۴۲، پنج مورد منقول از صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه و شش) و «همه» (و نه همه) (ص ۷۰۱، منقول از صادقی، ۱۳۸۸: شصت و دو - شصت و سه).^{۴۶} ولی ذکر بیشتر موارد در «مقدمه» ناگفته

۴۵. گفتنی است عیدگاه طریقه ای نام صادقی را در فصل «پیشینه پژوهش های آوایی بر پایه شعر» نیاورده است، اگرچه از اطلاعاتی که صادقی از شعر فارسی به دست آورده مکرراً استفاده کرده است.
۴۶. اشاره به چشم (ص ۳۶۵)، خراسانی (ص ۳۶۶)، زمرد (ص ۳۸۱) باب رَا (ص ۷۱) و «چم/ کش» و مانند آن (ص ۴۲۲، با ذکر «در الابنیه هم مثال

پیشینی که بارها به این ضمیر اشاره کرده‌اند؛ از جمله معین که بیش از شصت سال پیش به شناخته‌شده بودن صورت مکسور این ضمیر در نزد معاصرانش اشاره می‌کند (معین، ۱۳۶۳: ۲۵) و صادقی در بررسی پلی میان شعر هجایی و عروضی (صادقی، ۱۳۹۱: ۳۵۰) و موارد دیگر.^{۴۸}

از نکات همین مقاله اخیر («بررسی پلی میان شعر هجایی و عروضی») این موارد در تلفظ... بدون ارجاع طرح شده‌است: حذف یا تغییر همزه (همان: ۳۶۳-۳۶۴)، املای واو و یاء مجهول (همان: ۳۵۹، ۳۶۷-۳۶۸)، تلفظ «و» (همان: ۳۷۲)، «برنا» (همان: ۳۷۲، ۳۷۶)، ضمه شناسه اول شخص مفرد (همان: ۳۷۴)، وند صرفی «ب» (همان: ۳۷۴-۳۷۵). شواهدی از این دست بیش از آن است که بتوان به تمامی آنها پرداخت. آشفتگی ارجاعات باعث می‌شود معلوم نباشد که چه کسی چه نکته‌ای را پیشتر یافته و تلفظ... چه چیزی به سخن او (و حتی شواهد او) افزوده‌است و این پدیده در موارد اثبات و استدلال عواقب شدیدتری دارد. مثلاً صادقی در تکوین زبان فارسی برای اثبات حرکت شناسه (م) به شواهدی از ویس و رامین، دانشنامه میسری و نمونه‌های نوشتاری سه قرن نخست هجری اشاره کرده‌است. در تلفظ... فقط آمدن آخرین مورد در این کتاب معلوم است (ص ۳۳۰؛ قس. صادقی، ۱۳۵۷: ۱۳۵) و دو شاهد دیگر بدون اشاره به درجشان در تکوین زبان فارسی، مستقیماً از دانشنامه ویس و رامین نقل شده‌است. یک نمونه دیگر در مدخل «گزدم» دیده می‌شود که ضبط و تلفظ آن را جلال متینی بیش از نیم قرن پیش نشان داده‌است. عیدگاه طبقه‌ای نامی از متینی نمی‌برد، اگرچه تعریف لغت در آندراج، ضبط آن در برخی نسخ کهن و تلفظ آن در گویش‌های ایرانی همه مستقیماً از نوشته او نقل شده‌است. اصل موضوع نیز چنین ذکر می‌شود، در این مورد حتی بدون ارجاع به اسم مقاله طبق روش خود تلفظ...:

به نظر می‌رسد که در گذشته‌های دور، معنای دیگری از این واژه به ذهن متبادر می‌شده‌است و این معنا برخاسته از تلفظی دیگر بوده‌است. (ص ۲۲۹)

۴.۱. ب. ارجاع فقط در پیشینه. روش‌های ندادن ارجاع درست

۴۸. برای مثال حاجی سیدآقای (۱۳۹۰: ۶۶) نیز این تلفظ را در نسخه قصص الانبیا نیشابوری نشان داده‌است.

در تلفظ... متنوع است. گاهی یابنده مطلبی در «پیشینه» ذکر شده و در متن اصلی غایب است. گفتیم که بسیاری از مخاطبان با تلفظ... همچون کتاب مرجع مواجه می‌شوند و طبیعی است که در هر مورد متن را با «پیشینه» مقایسه نکنند و در نتیجه یابنده اصلی نکات را نشناسند و خود عیدگاه طبقه‌ای را کاشف مطلب تصور کنند. عادت غالب در تلفظ... همین است. مثلاً در تلفظ «شگفت»، «کشت»، «کاهل» و «کافر» عیدگاه طبقه‌ای فقط در «سابقه بحث» (ص ۱۳۳) از نیکلسون یاد کرده و لازم ندیده مثلاً در ذیل عنوان اصلی و بیت اصلی (ص ۴۰۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۵) هم به پیشگامی او و درج شواهد در تحقیقات او اشاره کند. فریتس مایر است که قافیه شدن «پشیمان/ پیمان» را نشانه وجود یاء مجهول در واژه نخست دانسته و عیدگاه طبقه‌ای این را در «پیشینه» (ص ۱۳۸) آورده، ولی در متن، پس از آوردن شعری از باباطاهر درباره «پشیمان» بدون اشاره‌ای به مایر می‌نویسد «قافیه شدنش با پیمان نیز مجهول بودنش را تأیید می‌کند» (ص ۶۶۹). این موارد مشت نمونه خروار است، حتی درباره یافته‌های همین دو پژوهشگر.

در اینجا تنها به یک نمونه اشاره می‌کنیم: تفاوت تلفظ لغات ممال، تلفظ «فلانی»، املای یاء مجهول، عدم ارتباط کاربرد لغات ممال با ضرورت‌های شعری، تلفظ ضمیر «-ش» با کسره^{۴۹}، تلفظ «شمرد»، «مؤذن»، «کهن»، تشدید لغات فراوانی چون «در»، «جَم» و «کژ»، کشیده خوانده شدن هجای نخست «خواندن»، و تلفظ واو عطف با فتحه، تعدادی از نکاتی است که عیدگاه طبقه‌ای در «پیشینه» از نوشته‌های قزوینی نقل کرده‌است (ص ۹۱-۹۸). در متن، جز دو مورد تلفظ «شمرد» (ص ۴۱) و املای یاء مجهول (ص ۵۵۳)، در مدخل مربوط به هیچ یک از موارد دیگر به پیشگامی قزوینی در آن بحث اشاره نشده‌است (نک ص ۵۹۴ به بعد، ۳۲۳ به بعد، ۴۴۲ به بعد، ۴۲۶ به بعد، ۲۴۷ به بعد، ۴۴۸ به بعد) و اینها غیر از مواردی است که نه در «پیشینه» نامی از قزوینی آمده‌است و نه در متن؛ برای مثال، نخستین مدخل فصل «تشخیص مصوت کوتاه» به تلفظ «آزردن» اختصاص دارد و این تلفظ

۴۹. در این مدخل به یک مورد اشتباه نیکلسون در حرکت گذاری این ضمیر اشاره شده‌است (ص ۳۲۶)!

صادقی در این زمینه استثنا نیست و بلکه پژوهشگری است که نامش در موارد مثبت بیشتری آمده است. دیدیم که در موارد متعددی پیشگامی پژوهشگری در پیشینه درج شده و در متن از قلم افتاده است. این پدیده ندرتاً در اشاره به خطاها دیده می شود. از بین کسانی که پیشتر به نامشان اشاره کردیم، مثلاً اشتباه معین در ثبت تلفظ شناسه دوم شخص مفرد با یاء مجهول دو بار، هم در «پیشینه» و هم در مدخل مربوط، ذکر شده است (ص ۵۷۸، ۱۰۱). در تلفظ... عباراتی از قبیل «باید گفت که نیکلسون اشتباه کرده است و تصور درستی از قواعد قافیه نداشته است» (ص ۱۳۲) فراوان است. اینک نمونه هایی تنها از ده صفحه از کتاب:

- «آنچه محجوب... آورده است نمونه آشکاری است از کم عنایتی پژوهشگران به تاریخ زبان فارسی» (ص ۱۵۰)؛
- «در میان شعرخوانان و حتی استادان ادبیات این باور [نادرست، که در ادامه رد خواهد شد] وجود دارد که...» (ص ۱۵۱)؛
- «این نکته ای است که از نظریکی از شرح نویسان مثنوی به نام ویلسون دور مانده است»^{۵۲} (ص ۱۵۳)؛
- «این تصور [حمیدی شیرازی] که ناشی از کم اطلاعی از پیشینه زبان و قانون های نوشته و نانوشته تحولات آوایی آن است...» (ص ۱۵۵)؛
- «همچنین باید یاد کرد از نتیجه گیری نادرست برات زنجانی» (ص ۱۵۵)؛
- «نادرستی این استدلال [علی اشرف صادقی] را با شاهدهای بسیاری از مثنوی معنوی می توان اثبات کرد» (ص ۱۵۵)؛
- «این اشتباه [با کسره خواندن «ب/به» حرف اضافه چنان که سعید حمیدیان خوانده] مخصوص معاصران نبوده است. شرف الدین رامی تبریزی سخنور سده هشتم در کتاب بدیعی خود... [همینگونه خوانده است]» (ص ۱۵۹-۱۵۸)^{۵۳}.

۵۲. این تنها باری در تمام تلفظ... است که از این شارح مثنوی - که از تلفظ معروف و مجهول هم اطلاع داشته - یاد می شود.

۵۳. این خود نشانی هم هست از اینکه این خوانش چه زود تغییر کرده بوده است. در بخش بعدی این مقال به این نکته اشاره خواهد شد.

در همان ابتدای یادداشت های قزوینی آمده است (قزوینی، ۱۳۶۳: ۵/۱) و هر کس دو ورق از این یادداشت ها را خوانده باشد آن را دیده است. ولی به این نکته در تلفظ... اشاره ای نشده و در عوض سطوری صرف اصلاح گفته خالقی مطلق شده است (ص ۳۰۷).

احصای تمام نمونه های نقض حق محققان پیشین در تلفظ... ماه ها به طول می انجامد و برای نقلشان صفحات پرشماری نیاز است. این روش ها با استثناهایی انگشت شمار (مثلاً نک. ص ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۳۰)، صدها بار در سراسر تلفظ... تکرار شده است و نمی توان آن را به حساب تصادف گذاشت. اما از برخی اشارات در سطور پیشین هم معلوم است که مؤلف تلفظ... در یک مورد هرگز به آوردن نام و اشاره به یافته های دیگر پژوهشگران بی میلی نشان نمی دهد: در هنگام اشاره به اشتباهات ایشان. از صادقی مثال بزنیم که خواننده این مقال از نحوه «استفاده» عیدگاه طریقه ای از دو-سه نوشته او خبر دارد. عیدگاه طریقه ای هنگام اشاره به معروف بودن یاء «خوید» - که صادقی مجهول گرفته است - فقط درون کمانک و فقط به نام نوشته او ارجاع نمی دهد، بلکه درون متن از خود او نام می برد (ص ۶۱) و وقتی می خواهد بیتی را که صادقی با ضبط «حمری» آورده اصلاح کند نام او را نه یک بار، که دو بار ذکر می کند (ص ۱۸۰).^{۵۱} همچنین «قابل یادآوری» می داند که صادقی در همین مقاله به قافیه شدن دال و ذال در ضبطی که از یک مصرع تازه یاب منوچهری داده اشاره نکرده است (ص ۱۹۵) و با یک، یا به تعبیری دو استثنا، در تمام کتاب نام او را زمانی در متن می آورد که قصد رد نظر او یا رد نظر کسی دیگر را با استفاده از نظر او داشته است.

۵۰. در این مورد اگرچه به نام صادقی اشاره شده، در ادامه چنین آمده است: «بر این مثال ها مثال های دیگری می توان افزود» و ارجاع پس از ارائه مثال ها چنین است: «(دستنویسی اصیل از تاج التراجم: ۲۳)» (همانجا). درواقع این مثال ها را عمادی حائری در مقاله ای به همین نام «افزوده است» و این عبارت تکرار یافته های او و این خود یک نمونه از شیوه نادرست ارجاع در تلفظ... است.

۵۱. اصل مطلب را عابدی گفته که به آن چنین اشاره شده است: «صورت درستش همان خمری است (خمری، گل خمری: ۲۷۵)» (ص ۱۸۰). ناگفته نماند خائری در تصحیحش همین ضبط را برگزیده (حافظ، ۱۳۶۲: ۵۶) که نشان می دهد از شکل درست واژه خبر داشته است و البته پژوهشگران دیگری هم به این ضبط پرداخته اند و حتی برای اثبات آن در شعر جلال عضم مبنای استحسانی بلاغت یافته اند (نک. ضیایی حبیب آبادی، ۱۳۹۰: ۱۹) که البته الزاماً نیازی به ارجاع به تمام ایشان نبوده است.

عیدگاه طبقه‌ای چند صفحه جلوتر در بحثی عروضی به مقالات خودش ارجاع می‌دهد و از سابقه بحث (مثلاً نزد زنده‌یادان خانلری و نجفی) یاد نمی‌کند (ص ۱۶۶)، لابد چون در آن مقالات یاد کرده‌است، ولی بلافاصله خطای حمیدیان را در همین موضوع برمی‌شمرد و به علامه‌هایی نیز، به علت نوعی سهو در تصحیح، نسبت «ندانستن اصول وزن و قافیه» می‌دهد (ص ۱۶۷). این لحن در قبال پژوهشگرانی که اولاً بسیاری در گذشته‌اند و امکان دفاع از خود ندارند و ثانیاً اغلب از یافته‌های بعدی و امکانات دوران ما محروم بوده‌اند و گاه نظرشان در همان زمان ابراز هم رد شده‌است غیر اخلاقی می‌نماید. صفحات پیشین از فصل «پیشینه بحث» انتخاب شده‌است، ولی در متن هم همین وضعیتی را شاهدیم. این شواهد همین لحن است، در ده صفحه دیگر از اواخر کتاب:

- «شارحانی که از لزوم معروف بودن یای قافیه در همه قصیده آگاه نبوده‌اند...» (ص ۵۸۸)؛

- «فراهم‌آوردندگان لغتنامه دهخدا به دلیل آن که از تلفظ یای نکره و قاعده قافیه‌بندی شاعران کهن آگاه نبوده‌اند...» (ص ۵۸۹)؛

- «در متن به اشتباه نهاب آمده‌است زیرا از تلفظ رکاب به صورت رکیب اطلاع نداشته‌اند» (ص ۶۰۶؛ پانویس).

عیدگاه طبقه‌ای در مدخل «به (تکواج [کذا] صفت ساز)»^{۵۴} تنها یک بیت برای نشان دادن تلفظ فتحه آورده‌است:

جهان با من بکین و بخت بستیز

فلک بس تند با من دهر بس تیز

(ص ۳۴۸؛ قس گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۰۶)

واضح است که اینجا اشتباهی به او دست داده: «بکین = به کین» و «بستیز = به ستیز» گروه‌های حرف اضافه‌داری هستند که مسند شده‌اند و صفت و اصلاً یک واژه نیستند (جهان با من به کین و بخت به ستیز [است]). اگر نگارنده از این نتیجه بگیرد که «عیدگاه طبقه‌ای از وجود این ساخت نحوی (و بلکه از دقائق و جزئیات نحو فارسی) آگاه نبوده‌است» و سپس استفاده از کلمه «تکواج» (!) در عوض «تکواژ» را - که کاربرد مکرر آن (مثلاً در ص ۱۴۴ و ص ۵۶۶) نشان می‌دهد اتفاقی و نتیجه طغیان

۵۴. شکل صحیح نوشتن این تکواژ «ب» است نه «به».

قلم نبوده - هم نشانه‌ای بشمارد از اینکه «دستور دوره دبیرستان را هم درست نیاموخته‌است و نه فقط معنی «تکواژ» بلکه معنی «واج» را هم بلد نیست»، همان بی‌انصافی‌ای را کرده که عیدگاه طبقه‌ای می‌کند، با این تفاوت که بی‌انصافی تلفظ... در حق کسانی روا داشته می‌شود که میوه خویش بخشیده و در گذشته‌اند، فضل و خدماتشان آشکار است، و بزرگی‌شان در آن خدمات است، نه این سهوها و خطاها. نگارنده چنین نکرد و این اغلاط آشکار را نشانه بی‌دقتی و سهو موردی پژوهشگر دانست و پیراهن عثمان نکرد و امیدوار است عیدگاه طبقه‌ای نیز چنین شیوه‌ای در پیش گیرد.

بی‌میلی به ارجاع دادن به مطلب درست و علاقه به غلط‌گیری از پژوهشگران و مصححان گاه ترکیب و باعث می‌شوند نکته‌گیری‌های عیدگاه طبقه‌ای از یکی از مصححان تکرار اختیار مصحح دیگر آن اثر باشد و این در غالب موارد در تلفظ... یا ناگفته مانده یا چنان گفته نشده‌است که باید.

یک - دو مثال برای نمودن این وضعیتی کافی است و به رسم معهود این مقال نمونه‌ها را از تنها ده صفحه از تلفظ... می‌آوریم. عیدگاه طبقه‌ای بارها اختیار مهیار در تصحیح دیوان مسعود سعد را به ضبطی تغییر می‌دهد که در تصحیح یاسمی و نوریان هست.

- گاهی اصلاً ذکر نمی‌شود که این «تصحیح» درواقع «تکرار» ضبط آن دو تصحیح دیگر است؛ مثلاً بیتی که مصرع نخست آن در تصحیح مهیار «پاسخ بنده از چه رو لا کرد» است «تصحیح» می‌شود به شکلی که در دواوین مصحح یاسمی و نوریان هست، بدون اشاره به این نکته. جالب است که در این مورد ضبط یاسمی «پاسخ من چرا همه لا کرد» است (مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۵۳) و تصحیح نوریان «پاسخ من چرا همی لا کرد» (همو، ۱۳۶۴: ۸۹) و «تصحیح» عیدگاه طبقه‌ای «پاسخ من چرا همه (یا: همی) لا کرد» (ص ۲۴۵)!

- ضبط «خز باید» در تصحیح مهیار از دیوان مسعود سعد به شکل «خز بیاید» آمده‌است و عیدگاه طبقه‌ای طبق عادت حتماً اصرار داشته که بگوید «مصحح به علت بی‌توجهی به تلفظ تشدیددار خز... نویسنش آسان شده باید را در متن آورده است». ضبط درست «خز باید»

می‌نویسد، ولی نیازی نمی‌بیند اشاره کند که مصحح دیگر دیوان منوچهری، برات زنجانی، این کلمه را درست آورده است (نک. منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۲۵، ۱۲۸).^{۵۸} همچنین بارها ضبطی را در شاهنامه مصحح خالقی مطلق هدف گرفته و درباره آن چنان توضیح داده که گویا خودش کاشف ضبط درست است، درحالی‌که پیشنهاد او در چاپ مسکو، تصحیح جیحونی، پیرایش کزازی و حتی گاه در جاهای دیگر از تصحیح خود خالقی مطلق آمده است (حتی گاه در یادداشت‌های شاهنامه درباره درستی آن صورت سخن گفته شده)، ولی به آنها اشاره نشده است. از این موارد متعدد تنها به نمونه‌هایی در همین بحث تشدید اشاره می‌کنیم. درباره بیت زیر تأکید می‌کند که «مصحح دچار اشتباه شده» (ص ۲۵۲)، در حالی که این سهوی است که اگرچه در این تصحیح باز نمونه دارد، شکل درست آن در همین تصحیح و البته که بحث درباره آن شکل درست در مقالات و یادداشت‌های مصحح هست:

کسی کو نندیدست خرّم بهشت
ز مشک اندرو خاک و از زرش خشت

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۹/۷)

ضمناً این بیت در چاپ مسکو و در نامه باستان به شکل درست «زرّ خشت» آمده است (فردوسی، ۱۳۹۴: ۸۴/۸؛ قس کزازی، ۱۳۹۲: ۶۸/۸) و در تصحیح جیحونی نیز ضبط مشدد «زرّه خشت» انتخاب شده است (همو، ۱۳۷۹: ۱۷۴۲/۴). همین اتفاق عیناً یک صفحه جلوتر رخ داده و مصرع «به بهرام گفتند کای فره‌مند» با توضیح «صورت درست باید چنین باشد» به ضبطی تبدیل شده است که پیشاپیش در چاپ مسکو و نامه باستان هست (نک. فردوسی، ۱۳۹۴: ۲۷۸/۷؛ قس کزازی، ۱۳۹۲: ۲۳۰/۷). واژه «کرّنا» هم - که غالباً در تصحیح خالقی مطلق به شکل «کرّنا» آمده - در تصحیح مسکو و پیرو آن در پیرایش کزازی غالباً درست ثبت شده است و باز عیدگاه طریقه‌ای با «مصحّحان بدان‌ها توجّهی نکرده‌اند» (ص ۲۵۵) چنان وانموده که گویی نخستین یابنده شکل درست واژه اوست.

۵۸. به نظر می‌رسد شکل طبیعی و اصلی تلفظ لغت در عربی، در کنار قافیه نشدن آن در هیچ شعری با لغات مختوم به «ن» می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که به احتمال قریب به یقین «مؤذن» در گذشته نیز همچون امروز به کسر ذال به کار می‌رفته است.

در تصحیح یاسمی و نوریان از این دیوان در متن قرار دارد، ولی عیدگاه طریقه‌ای فقط به ذکر «همان درست است» اکتفا می‌کند و از «باتوجّهی ایشان به تلفظ تشدیددار خز و قرار دادن نویسنش دشوار در متن این تصحیح‌ها» چیزی نمی‌گوید و معلوم نیست (یا معلوم است) چرا از ابتدا فقط نمی‌گوید «اختیار یاسمی و نوریان بر اختیار مهیار ارجحیت دارد». در ادامه نیز به جای اینکه سخنش را «تأیید نظر از پیش موجود آن دو مصحح» بخواند می‌نویسد «اکنون بیت را بدین سان اصلاح می‌کنیم» (ص ۲۴۸) و ضبط تصحیح ایشان را تکرار می‌کند!

- سه صفحه بعد نیز ضبط تصحیح نوریان را «تکرار» کرده است، ولی گویی خود داور نهایی است که می‌نویسد «این را ویراست نوریان... هم تأیید می‌کند» (ص ۲۵۱).^{۵۹}

- باز دو صفحه جلوتر نیز با تأکید بر «ناآشنایی کاتبان و مصحّحان با چگونگی تلفظ زر» (ص ۲۵۳) بیت را به شکلی «اصلاح» می‌کند که از بیش از هشتاد سال پیش سند آشنایی نخستین مصحح این دیوان، رشید یاسمی، با این تلفظ در تصحیح او «آمده است».^{۶۰}

این رویکرد به مسعود سعد و محمد مهیار و این ده صفحه مختص نیست. مثلاً عیدگاه طریقه‌ای درباره «آشنا نبودن مصحح دیوان منوچهری با تلفظ [به قول او] نامتعارف "مؤذن"»^{۶۱}

۵۵. در نسخه‌بدل‌های همین تصحیح معلوم است که ضبطی که نوریان برگزیده و در تلفظ... به عوض تأیید آن را همچون یافته‌ای جدید آورده‌اند مورد توافق تمام نسخه‌های خطی بوده (مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۲۵۶/۱ - این نشانی در تلفظ... به اشتباه از جلد دوم داده شده است).

۵۶. جز این، ممکن است مشابه ویژگی آوایی‌ای که عیدگاه طریقه‌ای در «گلبن به خدمتش کمر زرّ بر میان» (طبق چاپ یاسمی و یک نسخه از نسخ اساس تصحیح مهیار) پی آن است، در همان ضبطی که رد می‌کند نیز وجود داشته باشد. او «گلبن به خدمتش کمر زر ابر میان» را بدون تشدید روی «راء» پایان «زر» و با اثبات همزه خوانده است، ولی قرائت آن با تشدید و حذف همزه هم ممکن است. آنچه موجب ترجیح اختیار یاسمی بر اختیار مهیار می‌شود جز کهن‌تر/ دشوارتر بودن «زر» با راء ساکن در قیاس با راء متحرک، به کار نرفتن احتمالی «ابر» در شعر مسعود سعد است. پیشتر هم دیدیم که از چنین بررسی‌های بسامدی‌ای در تلفظ... تقریباً اثری نیست؛ چه در تصحیح متن - که اصولاً بیرون از حوزه پژوهش منتهی به این کتاب بوده است - و چه در خود مباحث مرتبط با تلفظ لغات.

۵۷. هیچ یک از تصحیح‌های دیوان منوچهری در فهرست منابع کتاب نیست. مقصود عیدگاه طریقه‌ای تصحیح دبیر سیاقی است، که بیش از شصت سال پیش انجام شده و ممکن است خود مصحح بعدها به تلفظ درست پی برده باشد، ولی فرصت بررسی و اصلاح تصحیح را نیافته باشد.

این موارد نیز در «تلفظ...» سر به صدها نمونه می‌گذارد و برشمردنشان در یک مقاله ممکن نیست و به «تصحیح» هم منحصر نیست. اکثریت بسیار بزرگی از آنچه عیدگاه طریقه‌ای همچون یافته‌های خود معرفی می‌کند از پیش معلوم بوده‌است. گرد آوردن این نکات معلوم در یک کتاب و افزودن شواهدی بر آنها کار ارزشمندی بود، اگر مؤلف به همین قانع می‌بود و کار خود را همان نشان می‌داد که هست. چنانکه از ابتدای این مقال دیدیم، این نکته مفقودی است که به تلفظ... آسیب فراوان زده‌است، از جمله در دقت و جامعیت مطالب که در بخش دوم این نقد بررسی خواهد شد.

این بررسی تا اینجا نشان داد که با تمهیدات گوناگون سعی شده تلفظ... علمی‌تر، جامع‌تر، دقیق‌تر، نوآورانه‌تر و یقینی‌تر از چیزی جلوه کند که هست و این وانمودها ارزش علمی و اخلاقی آن را سخت کاهش داده‌است. اگر این کتاب پیرایه‌های بی‌حاصل زبان‌شناختی نداشت، اگر صادقانه می‌گفت که چه منابعی را بررسییده و چه منابعی را نه و کجاها به نتیجه قطعی رسیده و کجاها نه، و اگر سابقه بحث را درست نشان می‌داد و از پیش معلوم بودن نکات را نمی‌پوشاند، شایسته آن بود که بر اساس مزایا و معایب «خود واقعی پژوهش» بررسی و ارزش‌گذاری شود. در بخش بعدی این نقد، نگارنده به پایه نظری این پژوهش، میزان جامعیت و دقت آن، نحوه استدلال پژوهشگر (به‌ویژه در سرفصل‌ها و مدخل‌های بنیادی کتاب) و نحوه تنظیم و تبویب کتاب خواهد پرداخت و نشان خواهد داد با نادیده گرفتن تمام آنچه در بخش نخست آمد نیز اهمیت کتاب تلفظ... با استثنای کمی‌شمار، تنها در شواهدی است که از اشعار کهن به دست داده‌است، نه در استنتاجات مؤلف.

منابع

- آدامووا، آدل تی (۱۳۸۸). «شاهنامه مصور ۷۳۳ هجری سن‌پترزبورگ و مکتب نقاشی اینجو». در: زبان تصویری شاهنامه. ویرایش رابرت هیلن‌برند. ترجمه سید داود طبائی. تهران: فرهنگستان هنر. ص ۹۳-۱۲۰.

- ازرقی، ابوبکر بن اسماعیل (۱۳۹۸). دیوان ازرقی هروی.

تحقیق و تصحیح مسعود راستی‌پور و محمدتقی خلوصی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- اسدی طوسی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۸۹۷). کتاب لغت فرس. به‌سعی و اهتمام پاول هورن. گتنگن: مطبع دیتریخ.

- _____ (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه. به‌اهتمام حبیب یغمایی. تهران: طهوری.

- امیدسالار، محمود (۱۳۷۵). «شماره زمین پیرکرگس مرا». ایران‌شناسی، ش ۳: ۴۸۰-۴۹۵.

- امیر معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۹). دیوان امیر معزی. به‌تصحیح و تحشیه عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.

- انوری، محمد بن محمد (۱۳۷۶). دیوان انوری. به‌اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.

- انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.

- بنایی، بهراد (۱۳۹۹). «دگرگونی دو وزن دوری‌شده: بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی». گزارش میراث، ش ۸۴-۸۵: ۴۶-۵۸.

- بلوم، جان‌اتان (۱۳۸۸). «شاهنامه بزرگ ایلخانی در دوره قاجار». در: زبان تصویری شاهنامه. ویرایش رابرت هیلن‌برند. ترجمه سید داود طبائی. تهران: فرهنگستان هنر. ص ۴۵-۶۵.

- تاج‌بخش، ۱۳۹۰ ← جرجانی، ۱۳۹۰ (مقدمه)

- تفسیر قرآن پاک (۱۳۸۵). با مقدمه حافظ محمود خان شیرانی، ترجمه عارف نوشاهی. به‌کوشش علی رواقی. تهران: سمت.

- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۹۰). ذخیره خوارزمشاهی: چاپ عکسی از روی نسخه خطی کهن. به‌کوشش حسن تاج‌بخش. تهران: امیرکبیر.

- چاغمن، فیلیز و پریسیلاپ. سوچک (۱۳۷۱). «دست‌نویسی شاهانه و دگرگونی‌های آن: سرگذشت یک کتاب». ایران‌شناسی، ش ۱۶: ۷۳۴-۷۶۱.

- حاجی سیدآقای، اکرم‌السادات (۱۳۹۰). لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری. ضمیمه ۲۱ آینه میراث.

- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). دیوان حافظ. تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. تهران: خوارزمی.

- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۷). «شاهنامه‌ی طوقا‌پوسرای مورخ ۷۳۱ هجری قمری». بخارا، ش ۱۲۳: ۶۰-۱۰۱.

قرآن‌یاک». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

- از شاهنامه به یاری قافیه». آینه میراث، ش ۵۲: ۲۳۹-۲۶۰.
- _____ (۱۳۹۲-ب). بررسی تلفظ کلمه بر پایه نظم فارسی تا حمله مغول. رساله دکتری به راهنمایی دکتر شهرام آزادیان. دفاع شده در ۳۱ شهریور.
- _____ (۱۳۹۸). تلفظ در شعر کهن فارسی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (باهمکاری نشر سخن).
- _____ فرخی، علی بن جولوغ (۱۳۶۳). دیوان حکیم فرخی سیستانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوآر.
- _____ فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). شاهنامه. به کوشش مصطفی جیحونی. اصفهان: شاهنامه پژوهی.
- _____ (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی. تهران: بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹). شاهنامه (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر شده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره 43 NC). به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی. با مقدمه‌ای از جلال خالقی مطلق.
- _____ (۱۳۹۴). شاهنامه (متن انتقادی چاپ مسکو). تهران: فرهنگستان.
- _____ قائم مقامی، احمد رضا (۱۳۹۴). «نقد فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی». فرهنگ‌نویسی، ش ۱۰: ۱۴۷-۱۸۱.
- _____ ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۸). دیوان ناصر خسرو. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ قزوینی، محمد (۱۳۶۳). یادداشت‌های قزوینی. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.
- _____ قطران تبریزی (۱۳۶۲). دیوان حکیم قطران تبریزی. به تصحیح محمد نجوانی. تهران: ققنوس.
- _____ قمری آملی، سراج الدین (۱۳۶۸). دیوان سراج الدین قمری آملی. به اهتمام یدالله شکری. تهران: معین.
- _____ کزازی، میرجلال الدین (۱۳۹۲). نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. ج ۸. تهران: سمت.
- _____ کمال الدین اسماعیل، اسماعیل بن محمد (۱۳۹۶). کلیات خلاق المعانی کمال الدین اسماعیل اصفهانی. تحقیق و تصحیح سید مهدی طباطبایی. تهران: خاموش.
- _____ گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹). ویس و رامین. به تصحیح ماگالی تودوا، الکساندر گواخاریا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ مسعود سعد (۱۳۶۲). دیوان مسعود سعد سلمان. به تصحیح رشید یاسمی. تهران: گلشایی.
- _____ (۱۳۶۴). دیوان اشعار مسعود سعد. به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان. اصفهان: کمال.
- _____ معین، محمد (۱۳۲۶). مزدیسنا و تأثیر آن در ادب فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۸؛ چاپ اول: ۱۳۳۱). اسم مصدر - حاصل مصدر (طرح دستور زبان فارسی، ۲). تهران: امیرکبیر.
- _____ منوچهری دامغانی (۱۳۳۸). دیوان استاد منوچهری دامغانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوآر.
- _____ (۱۳۸۷). دیوان اشعار منوچهری دامغانی. به کوشش برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸-الف). خمسة نظامی. بر اساس متن علمی - انتقادی آکادمی علوم شوروی زیر نظری. ا. برتلس. تهران: ققنوس.
- _____ هروی، ابومنصور موفق بن علی (۱۳۸۸). الابنية عن حقائق الادوية (نسخه برگردان به قطع اصل نسخه خطی شماره A. 340 F کتابخانه ملی اتریش (وین) به خط علی بن احمد اسدی طوسی، کتابت ۴۴۷ ق). با مقدمه فارسی ایرج افشار و علی اشرف صادقی. تهران - وین: میراث مکتوب - فرهنگستان علوم اتریش.
- _____ یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۶). «مویی دیگر به ریسمان تصحیح ابیاتی از شاهنامه». در: ارج خرد: جشن نامه استاد جلال خالقی مطلق. به اهتمام فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی. تهران: مروارید. ص ۵۶۱-۵۷۲.
- LAZARD, G. (1968). "La Dialectologie du Judeo-Persan". *Studies in Bibliography and Booklore* VIII/2-4: 77-98.
- _____ (1986). "Les prepositions pa(d) et bē (ō) en persan et en pahlavī". In: *Studia Grammatica Iranica - Festschrift für Helmut Humbach*. ed. by R. Schmitt and P. O. Skjærvø. Münchener Studien zur Sprachwissenschaft, Beiheft 13 neue Folge. München: Kitzinger. pp. 245-255,
- MACKENZIE, D. N. (1968). "An Early Jewish-Persian Argument". *BSOAS* 31: 249-269.
- PAUL, L. (2013). *A Grammar of Early Judeo-Persian*. Wiesbaden: Reichert Verlag.

Table of Contents

Editorial

Cultural diplomacy and the written heritage	3-5
---	-----

Articles

Nizām-i Ta'rifā / Ali Ashraf SADEGHI.....	6-7
An introduction of three old sources of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	8-13
<i>Sipīd-Muhra</i> and <i>Shankha</i> / Ali SAFARI AQ-QALEH	14-17
A few points and some words considering <i>Mawāhib-i Ilāhī</i> of Mu'tin ul-Dīn-i Yazdī / Ahmad BEHNAMI	18-21
Some remarks on several of Manūchihirī-yi Dāmghānī's patrons / Raziye ABADIYAN.....	22-27
Editing a couplet of Ṭayyān-i Marghẓī / Mohsen AHMADVANDI.....	28-30
Dust in my Mouth (I should not speak in such a manner): on the origin of an idiom / Wilhelm BACHER; Translated by Sepas RIVANDI	31-33

Reviews and Critiques

A look into <i>Persian Literary Influence on English Literature</i> / Majdoddin KEYVANI	34-49
A review of <i>Dīvān of Azraqī-ye Heravī</i> / Majdoddin KEYVANI	50-54
Some remarks on <i>A Fragment of an Old Exegesis in Persian</i> / Masoud QASEMI	55-64
Some remarks on <i>An Interpretation of the Holy Qur'ān</i> / Masoud QASEMI	65-71
Shaykh Mahmūd-i Pīr-Budāqī's narration of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	72-75
<i>Pronunciation in Classical Persian Poetry</i> : an exemplar for what should and should not be done in research / Ali SHAPOURAN	76-104
An apocryphal story about Quran manuscripts in Afghanistan: a review of <i>The Story of Invisible Qurans of Afghanistan</i> , and "A Beginning of Cataloguing Manuscripts in Afghanistan" / Masoume NAZARI	105-108
A look into the edition of <i>Khulāṣat al-'Ash'ār va Zubdat al-'Afkār (Yazd, Kerman and its suburbs)</i> / Mortaza MOUSAVI	109-125
An introduction and a review of <i>Nāṣir Khusraw</i> / Hassan HEYDARZADEH SARDORUD	126-136
A review of the Persian translation of <i>Shakuntala</i> / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	137-141
A bird's-eye view of <i>Le Quran des Historians</i> / Zeynab Sadat ABTAHI	142-146
A critical look into "A Newly-Found Inscription at the tomb of Darius-the-great in Naqsh-e Rostam (DNf)" / Soheil DELSHAD	147-159

Essays on Research

What does an etymologist do? (6-10) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI.....	160-166
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (20)

Works of Na'imā Muṣṭafā Efendī / Nasrollah SALEHI	167-170
---	---------



Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 1 - 2, Spring - Summer 2019
[Pub. Winter 2021]**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir